

تحول در صورت‌بندی اجتماعی و بسیج سیاسی در انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۰۴)

رضا سرحدی قهری^۱

مرتضی منشادی^۲

چکیده

انقلاب اسلامی ایران و ائتلاف گسترده طبقاتی که منجر به سقوط سلطنت در ایران شد، یکی از رخداد‌های مهم ربع پایانی قرن بیستم میلادی محسوب می‌شود. این ائتلاف نوعی بی‌هنجاری و سردرگمی را برای بسیاری از نظریه‌های موجود انقلاب به وجود آورد. پاسخی نوین به چرایی تشکیل ائتلاف طبقاتی و سقوط سلطنت در ایران با التزام به الگوی جامعه شبکه‌ای جوئل میگدال و نظریه جامعه توده‌وار مسئله پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد. ایران پس از انقلاب مشروطه و در عصر پهلوی وارد دوران «دولت مطلقه» شد. ویژگی اصلی دولت مطلقه پهلوی، انباشت منابع و تمرکز ابزارهای قدرت بود و این فرآیند مانع عمده‌ای بر سر راه گسترش

^۱ دانشجوی دکترای علوم سیاسی (گرایش مسائل ایران) دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

reza.sarhaddighahri@mail.um.ac.ir

^۲ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران، manshadi@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۱ تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۱۰



توانایی‌های جامعه ایجاد کرد. سؤال مقاله حاضر این است که چه نسبتی میان سیاست‌های رژیم پهلوی (اول و دوم) در قبال جامعه شبکه‌ای پیشاپهلوی و بسیج سیاسی منجر به پیروزی انقلاب اسلامی ایران وجود دارد؟ یافته‌های مقاله حاضر با استفاده از یک الگوی نظری معطوف به تحلیل تجربی و با تأکید بر رابطه‌ی بازتابی دولت-جامعه نشان می‌دهد که برنامه‌های نوسازی شاهان پهلوی، اتخاذ سیاست-های سرکوبگرانه و تضعیف جایگاه روحانیت، تجار و بازاریان سنتی، عشایر و دهقانان و مالکان زمین‌دار به‌عنوان بازیگران عمده جامعه شبکه‌ای، زمینه‌ساز تحول در صورت‌بندی اجتماعی از جامعه شبکه‌ای به جامعه توده‌ای شد. در چنین شرایطی تلاش نیروهای سیاسی برای گذار از جامعه توده‌ای آغاز شد که در نهایت بسیج طبقات مختلف در انقلاب اسلامی ایران تحت ایدئولوژی اسلام‌گرایانه رخ داد. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و آرشیوی سامان‌یافته است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، جامعه شبکه‌ای، جامعه توده‌ای، میگدال، بسیج سیاسی.

۱. مقدمه

تمرکز بر مفهوم جامعه‌ی مدنی^۱ در تحلیل سیاسی، به‌ویژه در رویکرد به حوادث بزرگ تاریخی کاری کم‌وبیش جدید است. اهمیت این فضا این است که به‌صورت حفاظتی در برابر اقتدارگرایی حکومت عمل می‌کند. جامعه‌ی مدنی از توده‌ای شدن جامعه که شرایط ظهور نظام‌های تمامیت‌خواه یا انفعال سیاسی را پدید می‌آورد جلوگیری می‌کند. در خصوص ایران نیز محققان زیادی از اهمیت جامعه مدنی در ایران سخن به میان آورده‌اند و معتقدند که تاریخ نوین ایران را باید در تحولات جامعه مدنی ردیابی کرد (کمالی، ۱۳۸۱: ۱۵-۱۴).

چرایی سقوط سلطنت در ایران و برآمدن جمهوری اسلامی تحت ائتلاف طبقاتی، می‌تواند پاسخی نظیر محدودسازی این جابه‌جایی به حوادث سال‌های میانه دهه پنجاه شمسی دریافت کند. در این پاسخ، دل‌بستگی به این گزاره نمایان است که انقلابیون غیردینی و روشنفکران «ناآگاهانه» در گفتمان روحانیت محصورشده و توسط آنان به حمایت از یک انقلاب شیعی و حکومتی مبتنی بر فقه برانگیخته شدند (نجف زاده، ۱۳۹۵:

۱۷). در چنین رویکردی، می‌توان از ناگهانی بودن ائتلاف طبقاتی گسترده در انقلاب ۱۳۵۷ ایران سخن به میان آورد؛ اما در پاسخ به آن چرایی، می‌توان دامنه تحقیق را فراخ‌تر از این قرار داد و از دریچه تحول در صورت‌بندی اجتماعی به بسیج طبقاتی تحت ایدئولوژی اسلام‌گرایانه در این انقلاب نظر کرد. بر اساس الگوهای جامعه‌شناختی می‌توان جامعه ایران تا قبل از دوره پهلوی اول در زمره جوامع شبکه‌ای قرار داد. در این‌گونه انگاره‌ها «جامعه» ترکیبی از سازمان‌های اجتماعی قلمداد می‌شود که هرکدام به شکل مستقل، از قدرت و آزادی عمل بالایی برای کنترل اجتماعی برخوردارند. در چنین جامعه‌ای ظرفیت و یا توانایی دولت‌ها، به‌ویژه توانایی آن‌ها برای اجرای سیاست‌های اجتماعی و همچنین بسیج اجتماعی، به‌واسطه ساختار شبکه‌ای جامعه با چالش‌های عمده‌ای روبه‌رو است. نخبگان محلی سنتی مانند روسای سازمان‌ها، زمین‌داران، علماء، روسای قبایل، دهقانان ثروتمند و رجال قدرتمند، سازمان‌های اجتماعی مخصوص به خود را ایجاد می‌کنند و روابط قدرت در دامنه‌ای از مصالحه و معارضه میان این گروه‌های اجتماعی رقم می‌خورد. به‌طور کلی در جامعه‌ی شبکه‌ای، کثرت اقتدار می‌تواند بالا باشد ولی اعمال آن چندپاره، متفرق و پراکنده است (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۵).

۱.۱ مسئله پژوهش

با توجه به مقدمات بالا، تا پیش از ظهور دولت مطلقه در ایران، رقابت دو حوزه اقتدار سیاسی (حکومت) و اقتدار اجتماعی (جامعه) متوجه موازنه کردن قدرت یکدیگر بود نه حذف یکی توسط دیگری؛ اما فرآیند نوسازی و انباشت منابع و تمرکز ابزارهای قدرت مانع عمده‌ای بر سر راه گسترش توانایی‌های جامعه ایجاد کرد و موجب حذف نهادها و گروه‌های سنتی از صحنه سیاسی در ایران شد (بشیریه، ۱۳۷۸: ۶۶-۶۵). در کنار درهم شکستن جامعه‌ی شبکه‌ای، اصلاحات رضاشاه و محمدرضا شاه و رواج مظاهر تجدد غرب مثل سینما، تلویزیون و برخی سلوک‌های رفتاری و اخلاقی، ارزش‌های گروه‌های درهم‌شکسته شده جامعه‌ی شبکه‌ای را به‌شدت مورد دست‌اندازی قرار داد. رژیم پهلوی (اول و دوم) برای پیشبرد هدف‌های تجددخواهانه خویش جامعه‌ی شبکه‌ای را از عرصه سیاسی کنار گذاشت و جدال دیالکتیکی بین حکومت در یک‌سو و اجتماعات جامعه شبکه‌ای در سوی دیگر رخ داد که در نهایت ائتلاف طبقاتی، نظام پادشاهی را در ایران سرنگون ساخت. بدین ترتیب نسبت میان جامعه مدنی شبکه‌ای، صورت‌بندی اجتماعی و ائتلاف طبقاتی و نقش استراتژیک آن در تحولات عمده سیاسی در تاریخ نوین ایران مسئله

اصلی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد. بر این مبنا سؤال پژوهش حاضر این است که چه نسبتی میان سیاست‌های رژیم پهلوی (اول و دوم) در قبال جامعه شبکه‌ای ایران پیشاپهلوی و بسیج سیاسی در انقلاب اسلامی ایران وجود دارد؟ مقاله حاضر ضمن تبیین مفهوم «جامعه مدنی شبکه‌ای»، می‌کوشد تا با تلفیقی از آموزه‌های نظریه‌ی جامعه شبکه‌ای میگردال و نظریه جامعه توده‌ای کورن هاووزر ریشه‌های بسیج سیاسی در انقلاب ایران را بازشناسی کند و شواهد تاریخی- اجتماعی متعددی را در عرصه تحول ساخت اجتماعی ایران و ارتباط آن با بسیج سیاسی در انقلاب اسلامی ارائه دهد.

۱-۲. روش‌شناسی پژوهش

این مقاله به روش کیفی- تاریخی از نوع توصیفی- تحلیلی سامان یافته است. تحقیق کیفی تلاش می‌کند تا موارد عینی را با توجه به خاص بودگی ویژگی‌های زمانمند و محلی آن مورد مطالعه قرار دهد. مطالعات موردی تاریخی در علوم سیاسی نه تنها یافته‌های عمیق درباره پدیده‌ها و رفتارهای سیاسی مردم و کشورهای دنیا به دست می‌دهد، بلکه زمینه مقایسه‌های بعدی را نیز فراهم می‌کند (منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۷۹-۱۷۸).

۱-۳. پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش پیرامون وقوع انقلاب اسلامی ایران را نمی‌توان بدون یادآوری مهم‌ترین نظریات پیرامون وقوع این انقلاب آغاز کرد. بر اساس منطق نظریه‌ی نوسازی شتابان که از سوی افرادی چون منصور فرهنگ، جیمز بیل، ماروین زونیس و نیکی کدی مطرح شد، آنچه در ایران دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ با عنوان «اصلاحات اقتصادی» انجام گرفته بود، تغییر سریع ساختارهای اقتصادی- اجتماعی بوده که سبب تهدید ارزش‌های فرهنگی و اقتصادی اجتماعی سنتی و بومی گردید. بر طبق نظریه دولت تحصیلدار، حکومت ایران بر اثر درآمدهای هنگفت نفتی تبدیل به ساختاری غول‌آسا می‌گردد که می‌تواند خود را تنها تعیین‌کننده همه‌چیز در داخل نشان دهد. رژیم شاه در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در چنین وضعیتی قرار داشت که اسلام‌ستیزی، تغییر تقویم هجری به شاهنشاهی، سرکوب سیاسی و حمایت از طبقات اقتصادی و سیاسی خاص در مقابل طبقات سنتی نمونه‌هایی از آن اقدامات است. بر اساس نظریه توسعه ناموزون که معروف‌ترین شارح آن یرواند آبراهامیان است، منطق انقلاب ایران را باید در استراتژی مورد رهبری شاه جستجو کرد. به گونه‌ای که استراتژی توسعه در پیش گرفته شده از سوی رژیم پهلوی به دلیل این که با تحولات

ساختاری و عمیق و اصلاحات نهادی همراه نبود، زمینه‌ساز نارضایتی‌های گسترده شد؛ اما نزدیک‌ترین پژوهش‌ها به پژوهش حاضر، به دودسته قابل‌تقسیم بندی است. دسته اول پژوهش‌هایی را شامل می‌شود که از انگاره «دولت در جامعه» برای بررسی مناسبات دولت و جامعه بهره برده‌اند. دسته دوم نیز پژوهش‌هایی را شامل می‌شود که از نظریه جامعه توده‌وار برای بررسی پدیدار گشتن انقلاب اسلامی ایران سود جستند.

در دسته اول، سمیعی اصفهانی در مقاله «جامعه‌ی قدرتمند، دولت ضعیف؛ تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت-جامعه در ایران عصر قاجار» انگاره نظری متفاوتی (دولت در جامعه) از تبیین جامعه‌شناختی روابط دولت در عصر قاجار به دست می‌دهد. در انگاره دولت در جامعه، سازمان‌های قدرتمند اجتماعی و همچنین دولت روی‌هم‌رفته بخشی از محیط منازعه بودند که در دوره قاجار بر سر چگونگی سازمان‌دهی و اداره‌ی حیات اجتماعی، هدایت رفتار افراد و در اختیار گرفتن کنترل اجتماعی با یکدیگر در حال منازعه بودند. تأکید اساسی سمیعی اصفهانی در این مقاله بر رابطه‌ی بازتابی دولت-جامعه است. در مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «پیامدهای ساخت دولت مدرن پهلوی اول بر جامعه شبکه‌ای ایران»، نجف زاده و عباسی شاهکوه به پیامدهای ساخت دولت مدرن پهلوی اول بر جامعه شبکه‌ای ایران نظر کرده‌اند. این پژوهش با این مفروض که جامعه ایرانی در طیف جوامع شبکه‌ای قرار می‌گیرد، این موضوع را بررسی می‌کند که پیامدهای ایجاد دولت مدرن بر ساخت اجتماعی ایران منجر به ساخت جامعه مدنی نشد و تضاد دولت-ملت در این دوره شکل گرفت که مانع از ایجاد هویت ملی منسجم و سوق دادن مردم به سوی جامعه مدرن شد (نجف زاده و عباسی شاهکوه، ۱۳۹۲). شریعتی و عباسی شاهکوه در پژوهشی تحت عنوان «ستیهندگی جامعه مدنی شبکه‌ای و دولت در ایران؛ (بازخوانی رابطه دولت و جامعه ایران در آغاز عصر پهلوی اول با تأکید بر نقش مدرس)»، با بهره‌گیری از الگوی جامعه شبکه‌ای میگدال، به بررسی ستیهندگی (تقابل آنتاگونیستی) جامعه مدنی شبکه‌ای با دولت پهلوی پرداخته‌اند. برای نیل به این منظور، عملکرد سید حسن مدرس به‌عنوان یکی از رهبران جامعه مدنی شبکه‌ای بین سال‌های ۱۲۹۰ تا ۱۳۱۶ مورد بررسی قرار گرفته است. بر این مبنا، قدرت و نفوذ مدرس به‌عنوان سرور اجتماعی و رهبر جامعه‌ی مدنی شبکه‌ای ایران، موجب شد تا مشروعیت و اقتدار دولت سرکوبگر پهلوی با چالش روبه‌رو شود (شریعتی و عباسی شاهکوه، ۱۳۹۳).

دسته دوم از جایی آغاز می‌شود که وسعت ویژگی‌های بسیج انقلابی در سال ۱۳۵۷ در ایران، سبب‌ساز پژوهش‌های گسترده و عظیمی پیرامون انقلاب و بسیج سیاسی در آن شد. افسانه نجم‌آبادی در پژوهشی با عنوان «تبدیل ایران به اسلام: از مدرنیسم به نظم اخلاقی» علل فکری و فرهنگی این انقلاب را جستجو کرده است. مقاله در پی پاسخگویی به این پرسش است که چرا در ایران تعداد زیادی از مردم برای یافتن راه‌حل مسائل دنیوی خود به اسلام روی آوردند؟ وی در توضیح علل اجتماعی این گرایش، به آثار و پیامدهای اصلاحات دهه ۱۳۴۰ و دهه ۱۳۵۰ در ایران اشاره می‌کند و سیاست‌های کشاورزی و مهاجرت جمعیت به شهر و جذب آن‌ها توسط روحانیت را علل عمده انقلاب می‌داند (نجم‌آبادی، ۱۹۸۷). حمید عنایت در بررسی علل وقوع انقلاب ایران در مقاله‌ای تحت عنوان «انقلاب اسلامی: مذهب در قالب ایدئولوژی سیاسی»، معتقد است که مفهوم جامعه‌شناسانه‌ای که می‌تواند تمامی علل پیچیده غیرمادی [وقوع انقلاب ایران] را توضیح دهد، مفهوم بی‌هنجاری (Anomy) است. انقلاب به دنبال انحطاط در شیوه‌های سستی اقتدار و به هم ریختگی معیارهای ارزیابی جایگاه اجتماعی اتفاق افتاد. تضعیف خانواده، مهاجرت گروه‌های روستایی به شهرها، پیدایی عادات و اخلاقیاتی که جزو لاینفک صنعتی شدن بودند، عدم تعادل بین نوگرایی ناقص یا سطحی و ارزش‌ها و نگرش‌های سستی، همگی نقش عمده‌ای در سقوط حکومت شاه داشتند. مردم از ریشه‌های فرهنگی و اخلاقی دور شده بودند (عنایت، ۱۳۷۷).

هر یک از پژوهشگرانی که در اینجا به آرای آن‌ها اشاره کردیم، به بررسی ویژگی‌هایی در جامعه ایران پیش از انقلاب پرداخته‌اند. برخی از آن‌ها با نظریات پژوهش حاضر نزدیکی دارد. به کارگیری الگوی بازتابی دولت-جامعه از جمله این نزدیکی‌ها می‌باشد؛ اما تفاوت پژوهش حاضر از جایی آغاز می‌شود که هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها، به نسبت این تحولات با بسیج سیاسی در انقلاب اسلامی ایران نپرداخته‌اند. از طرفی دیگر، دو پژوهشگری (عنایت و نجم‌آبادی) که به نظریه جامعه توده‌وار در انقلاب اسلامی ایران اشاراتی داشتند، تنها به نقش تصورات مردم درباره انحطاط اخلاقی جامعه و گرایش آن‌ها به اسلام تأکید کرده و از الگوی بازتابی دولت-جامعه غافل مانده‌اند.

جدول شماره ۱: (تلخیص پیشینه پژوهش)

پژوهش صورت گرفته	نگارنده (گان)	سال پژوهش	نقطه تمرکز	تفاوت با پژوهش حاضر

تحول در صورت‌بندی اجتماعی... ۷

بررسی رابطه بازتابی دولت - جامعه محدود به دوره قاجار	ساختار جامعه قاجار و تأکید بر نظریه دولت در جامعه	۱۳۸۷	علیرضا سمیعی اصفهانی	جامعه‌ی قدرتمند، دولت ضعیف؛ تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت - جامعه در ایران عصر قاجار
تأکید بر عدم شکل‌گیری هویت ملی، بروز منازعات مذهبی، زبانی و قومی و تضاد دولت - ملت	پیامدهای ساخت دولت مدرن پهلوی اول بر جامعه شبکه‌ای ایران	۱۳۹۲	مهدی نجف‌زاده و مهدی عباسی شاهکوه	پیامدهای ساخت دولت مدرن پهلوی اول بر جامعه شبکه‌ای ایران
تأکید بر سستی‌نگی جامعه مدنی شبکه‌ای و دولت در ایران؛ (بازخوانی رابطه دولت و جامعه ایران در آغاز عصر پهلوی اول با تأکید بر نقش مدرس)	بازخوانی کنش‌های سید حسن مدرس در قالب جامعه شبکه‌ای و تضاد آنتاگونیستی وی با دولت	۱۳۹۳	شهرزاد شریعتی و مهدی عباسی شاهکوه	سستی‌نگی جامعه مدنی شبکه‌ای و دولت در ایران؛ (بازخوانی رابطه دولت و جامعه ایران در آغاز عصر پهلوی اول با تأکید بر نقش مدرس)
عدم بهره‌گیری از الگوی دولت در جامعه	علل فکری و فرهنگی انقلاب	۱۹۸۷	افسانه نجم‌آبادی	تبدیل ایران به اسلام: از مدرنیسم به نظم اخلاقی
تأکید بر ارزش‌های اجتماعی - اخلاقی و نه مناسبات دولت در جامعه	بروز بی‌هنجاری و جدایی مردن از ریشه‌های فرهنگی - اخلاقی	۱۳۷۷	حمید عنایت	انقلاب اسلامی: مذهب در قالب ایدئولوژی سیاسی

۲. تمهیدات نظری

۱،۲ جامعه‌ی شبکه‌ای (Web like society)

جوئل میگدال در کتاب «جوامع قدرتمند، دولت ضعیف، روابط دولت و جامعه و ظرفیت‌های دولت در جهان سوم (۱۹۸۸)» به ضعف توانمندی‌های تنظیمی روابط اجتماعی و به‌کارگیری منابع به شیوه‌ای کنترل‌شده در دولت‌های جهان سوم می‌پردازد. میگدال به لحاظ نظری و تئوریک، مخالف دیدگاه‌های «خطی و فرجام شناسانه» نظریات نوسازی غربی است که تنها تأثیرات مرکز بر پیرامون را بررسی می‌کند و از پرداختن به آثار پیرامون بر مرکز مغفول مانده‌اند. به عقیده وی تحلیل طبقاتی جوامع در حال توسعه نمی‌تواند پویایی و تحولات آن جوامع را به درستی توضیح دهد؛ همچنین نظریات نظام جهانی و وابستگی نیز برای توضیح مسائل مربوط به جهان سوم نارسا به نظر می‌رسند. میگدال معتقد است هرچند عوامل اقتصادی و سیاسی ناشی از نظام جهانی، فرصت‌ها و تنگناهایی را برای کشورهای جهان سوم ایجاد می‌کند؛ اما پویایی و دینامیسم روابط دولت و جامعه در این کشورها از حدود تأثیرات روابط مرکز و پیرامون جهانی بسی فراتر می‌رود (نجف زاده و عباسی شاهکوه، ۱۳۹۲: ۷۲-۷۱). بر این اساس، مسئله‌ی اصلی، میزان استقلال عمل و قوت دولت در این جوامع است. مطابق دیدگاه وی، دولت و جامعه به‌صورت دوسویه بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و ضعف یکی نسبت به دیگری، نوع رابطه را نشان خواهد داد (MIGDAL, 1988: 33-34). او همچنین معتقد است جوامع نیز هویت‌های واحدی نداشته و از سازمان‌های اجتماعی گوناگونی برخوردار هستند. در واقع در نقطه‌ی مقابل دولت، سازمان‌های اجتماعی فراوانی وجود دارند که مستقل از دولت، کنترل اجتماعی را اعمال می‌کنند؛ این سازمان‌ها عبارت‌اند از: خانواده‌ها، قبایل، چهره‌های سیاسی - سستی، نهاد مذهب، طبقات، عشیره‌ها و شرکت‌ها که بر سر حق ایجاد قواعد در حوزه‌های مشخص زندگی اجتماعی و اقتصادی، با دولت درگیر می‌شوند. اینکه دولت بتواند قابلیت‌هایش را افزایش دهد و این تضمین را پدید آورد که تغییرات اجتماعی و اقتصادی در مسیر قانون و سیاست آن پیش می‌رود، به تعامل میان دولت و این آمیزه از سازمان‌های اجتماعی بستگی دارد (Ibid: 32-37).

الف) جامعه شبکه‌ای

در انگاره‌های میگدال «جامعه» ترکیبی از سازمان‌های اجتماعی قلمداد می‌شود که هر کدام به شکل مستقل، از قدرت و آزادی عمل بالایی برای کنترل اجتماعی برخوردارند. چراکه

ظرفیت و توانایی آنها برای اجرای سیاست‌های اجتماعی و همچنین بسیج اجتماعی، به ساختار جامعه مربوط می‌گردد. ناکارآمدی رهبران دولتی که با موانع نفوذناپذیری برای اعمال سلطه‌ی دولت مواجه می‌گردند، ناشی از جامعه‌ای قدرتمند است که رو در روی آنها قرار داد. به عبارت دیگر ناتوانی دولت در این امور، ناشی از مقاومتی است که الیگارش‌ها و نخبگان محلی سستی مانند روسای سازمان‌ها، زمین‌داران، روسای قبایل، دهقانان ثروتمند، زعما و رجال قدرتمند به وسیله سازمان‌های اجتماعی‌شان نشان می‌دهند. در مجموع در جامعه‌ی شبکه‌ای، کثرت اقتدار می‌تواند بالا باشد ولی اعمال آن چندپاره، متفرق و پراکنده است (Ibid: 33-34).

ب) راهبرد برزیستن (Survival strategy)

راهبرد برزیستن شامل مجموعه‌ای از معانی، پیکربندی‌های نمادین (اسطوره‌ها، ایدئولوژی و اعتقادات) و نیز پاداش‌ها و مجازاتی است که از سوی سازمان‌های مختلف جهت اعمال کنترل و تعیین قواعد رفتاری مردم ارائه می‌گردد. استراتژی‌های برزیستن مبنایی برای بقای شخصی، راهی به سمت تحرک اجتماعی عمودی یا پیشرفت فردی و همچنین پیونددهنده هویت فرد با هویت گروهی و عمل جمعی است. مردم، نظام نمادین را با فرصت‌های عمل، ترکیب می‌کنند تا نیازهای فوری مادی خود را برطرف نموده و جایگاه خود را در سلسله‌مراتب اجتماعی مشخص نمایند. بر همین اساس می‌گدال سازمان‌های رسمی و غیررسمی را مجموعه‌ای توصیف می‌کند که تعاملات سازمان‌یافته و روابط افراد را با سایرین تنظیم می‌کنند. این سازمان‌ها دربرگیرنده قبایل، انجمن‌های مختلف و جماعات محلی هستند و مجموع‌ای از مجازات و پاداش‌ها و نمادها را جهت هدایت رفتار اجتماعی مردم که تعاملات میان پدر و پسر، کارفرما و کارگر، زمین‌دار و دهقان، روحانی و مریدان آنها و غیره را شامل می‌شود به کار می‌گیرند. در جوامع شبکه‌ای که سازمان‌های اجتماعی بر سر قواعد بازی به کشمکش با یکدیگر می‌پردازند، در مورد موضوعات بنیادی نظیر رفتار مناسب انسان و چگونگی سازمان‌دهی جامعه، شکاف‌های اساسی وجود دارد. در چنین شرایطی مردم باید بین عناصر مختلف، در تدوین راهبردهای برزیستن خود دست به انتخاب بزنند، انتخابی بسیار دشوار، چرا که با احتمال مجازات از سوی سازمان‌های رقیب که مهم‌ترین آنها سازمان دولت است، روبه‌رو می‌شوند (میگدال، ۱۳۹۵: ۱۰۴-۱۰۳).

ج) سیاست برزیستن

به این دلیل که دولت‌های ضعیف نمی‌توانند در تغییر و تعیین قواعد حاکم بر رفتار مردم و جامعه مؤثر باشند، سیاست‌هایی تحت عنوان «سیاست برزیستن» را اتخاذ می‌کنند. منظور از سیاست برزیستن، سازش و مصالحه‌ی نخبگان سیاسی و شکل‌گیری رویکرد اقتدارگرایانه دولت، نسبت به نیروهای اجتماعی است. رهبران ارشد دولتی در جوامع چندپاره با چالشی عمیق مواجه هستند، آنان مجبورند برای بسیج سیاسی، امنیت در مقابل خطرات ناشی از بی‌ثباتی سیاسی و نیز بقای خود، به ایجاد نهادهای کارآمدی دست بزنند که حاصل این امر، تشکیل مراکز قدرت بالقوه‌ای است که تحت کنترل آنان قرار ندارد. ساختار شبکه‌ای جامعه زمینه‌ساز الگوهای بسیاری است؛ از جمله‌ی این الگوها می‌توان به تغییر و اصلاح اولویت‌های دولت (سیاست برزیستن به جای تحول اجتماعی)، شکل و شیوه سیاست‌های دولت (جابه‌جایی سریع و گسترده مقامات، حقه‌های کنیف و...) و ساختار سازمانی دولت (وجود نهادهای زائد و ناکارآمد)، چالش در اجرای سیاست‌ها و در نهایت تصرف حوزه‌هایی از اقتدار دولت اشاره کرد. مادامی که بین ساختار جامعه شکاف‌های اساسی و پراکندگی در کنترل اجتماعی وجود داشته باشد، رهبران دولتی، در همان حال که با استفاده از منابع دولت به بازتولید شیوهی مستقر توزیع قدرت و ثروت در جامعه می‌پردازند، باید استراتژی‌های ائتلاف و توازن مراکز قدرت را در پیش گیرند (MIGDAL, 1988: 214-237).

۲-۲. نظریه جامعه توده‌وار (Theory of Mass Society)

نظریه جامعه توده‌وار را نخستین بار «هانا آرننت» (Hannah Arendt) و «ویلیام کورن هاوزر» (William Kornhauser) مطرح کردند. این نظریه که از نظریه‌های کارکردگرایانه است، وقوع انقلاب را محصول توده‌ای شدن جامعه می‌داند. نظریه مذکور بر آن است که بسیج انقلابی، پیدایی ایدئولوژی‌های انقلابی و ظهور رهبران انقلاب تنها به شرط توده‌ای شدن جامعه امکان‌پذیر است. به‌طور کلی، از نگاه نظریه‌پردازان کارکردگرا، ساختارهای معینی در جامعه موجب ثبات دائمی آن می‌شوند و تا زمانی که این ساختارها و به‌اصطلاح، ترتیبات ساختاری خاص بر جامعه حاکم است، مشکلی در جامعه به وجود نخواهد آمد؛ اما زمانی که این ترتیبات ساختاری جامعه از میان برود، احتمال بروز انقلاب از نوع توده‌ای در جامعه افزایش می‌یابد و در پی آن، احتمال تأسیس حکومتی توتالیتر (Totaliter) شدت می‌گیرد (کوثری و دیگران، ۱۳۸۷: ۴۵).

ویلیام کورن هاووزر، نظریه‌پرداز جامعه توده‌ای در کتاب «سیاست جامعه‌ی توده‌ای» چنین جامعه‌ای را به‌عنوان «نظامی اجتماعی که در آن گروه‌های برجسته (الیت‌ها) به‌آسانی در معرض نفوذ توده‌ها قرار می‌گیرند و توده‌ها به سهولت مستعد بسیج به‌وسیله گروه‌های برجسته هستند» تعریف می‌کند. در چنین جامعه‌ای، اعضای جامعه فاقد تعلق به گروه‌های مستقل، جماعت محلی، جمعیت‌ها و انجمن‌های آزاد و گروه‌های شغلی می‌باشند. به‌ویژه گسستگی روابط شخصی افراد و گسترش سازمان‌های دیوانسالاری مرکزی به زبان جامعه مدنی و گروه‌های واسط میان فرد و دولت، ویژگی‌های جامعه‌ی توده‌ای هستند. در چنین شرایطی وقوع آمال و رفتار توده‌ای ممکن می‌گردد. طبقات اجتماعی که از جنبش‌های توده‌ای سخت حمایت می‌کنند، طبقاتی هستند که دارای کمترین روابط اجتماعی در میان اعضا خود می‌باشند و این بیش از همه در مورد طبقات پایین صدق می‌کند. باین‌حال از آنجاکه بخش‌هایی از همه طبقات اجتماعی، گسیخته و فاقد همبستگی هستند، اعضای تمام طبقات در میان شرکت‌کنندگان در سیاست توده‌ای یافت می‌شوند: روشنفکران غیر وابسته و بی‌طبقه، بازرگانان و کشاورزان حاشیه‌ای و کارگران منزوی در زمان‌های بحران در سیاست توده‌ای درگیر شده‌اند (بشیریه، ۱۳۸۷: ۹۶-۹۵). در چنین مواردی، متمیز شدن اجتماعی (Atomization) که در آن وفاداری‌های گروهی به دلایلی محو می‌شود، اتفاق می‌افتد. به عقیده کورن هاووزر در چنین شرایطی نخبگان و غیر نخبگان فاقد گروه‌بندی‌های اجتماعی می‌گردند، هر گروه در دسترس دیگری قرار می‌گیرد و به‌ویژه غیر نخبگان برای تجهیز توسط نخبگان قابل دسترسی‌اند. ذره‌ای شدن موجب پیدایش حالتی در افراد می‌شود که آنان را آماده پذیرش ایدئولوژی‌های جدید و نیز جستجوی جامعه‌ای جدید به‌جای جامعه از دست‌رفته می‌کند. علت آن نیز این است که این امر ابتدا به او امنیت می‌دهد (Kornhauser, 1959: 32- 33).

به نظر کورن هاووزر، رفتار جامعه توده‌وار شکلی از رفتار جمعی و دارای چهار ویژگی است:

- ۱- مرکز توجه رفتار فوق تجربیات شخصی و زندگی روزمره نیست.
- ۲- نحوه پاسخگویی عامه مردم به موضوعات سیاسی به‌طور مستقیم است.
- ۳- رفتار فوق در حد بالایی بی‌ثبات است و ممکن است هر زمان مرکز توجه و شدت پاسخگویی‌اش را تغییر دهد.

۴- هنگامی که رفتار فوق در اطراف یک برنامه و هدف خاص سازمان‌دهی می‌شود، ویژگی جنبش توتالیتیر به خود می‌گیرد.

عمل اتباع متمیزه شده در ورود به جنبش و گروه جدید، به‌عنوان غذادهی به جنبش است. افرادی که به این جنبش‌ها می‌پیوندند ممکن است از همه گروه‌های اجتماعی باشند، مانند روشنفکران غیر متصل به طبقات و گروه‌ها، اعضای حاشیه‌ای طبقه متوسط، کارگران و کشاورزان متمیزه و غیره (ملکوئیان، ۱۳۸۹: ۶۹).

۳. ساخت دولت مدرن و تضعیف جایگاه بازیگران جامعه‌ی شبکه‌ای

۱،۳ روحانیت

از هنگام استقرار دولت صفویه، حکومتی در ایران شکل گرفت که خود را به مذهب شیعه متصل کرد. مردم نیز در فضایی که با اعتقادات و آداب و رسوم شیعی همراه بود، زندگی می‌کردند (الگار، ۱۳۶۹: ۱۸-۱۷). از جمله پیامدهای غیبت امام دوازدهم برای مذهب شیعه، پیدایش شبکه‌ای از فقیهانی بود که پاسداری از دین و تفسیر دینی مذهب را بر عهده داشتند. تا قبل از اصلاحات دولت پهلوی اول، نظام قضایی ایران متأثر از فقه شیعه بود. در فقه شیعه، قوانین حاکم بر جامعه و همچنین نظام قضایی و حتی مجریان و کارگزاران باید دارای شرایط ویژه‌ای باشند. بدین نسبت، قوانین اسلامی و روحانیون با یکدیگر شبکه‌ای از قدرت را در نظام حقوقی و قضایی شکل دادند که قدرت چانه‌زنی آن‌ها با دولت مرکزی را افزایش داده بود؛ بنابراین علما به‌عنوان یک سازمان اجتماعی مقتدر بخش اعظم کنترل اجتماعی را در دست داشتند و قادر بودند "قواعد الزام‌آور" برای "هدایت رفتار مردم" و همچنین "استراتژی‌های کارآمد برای بقای" آن‌ها ارائه نمایند و دولتی ضعیف همچون دولت قاجار توان رویارویی با این قدرت گسترده یا ارائه استراتژی‌های بقای جذاب‌تر برای مردم را نداشت (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۲۹).

رضاشاه پس از تحکیم پایه‌های دولت خود، به تدریج اصلاحاتی را در دستگاه قضایی آغاز کرد تا نفوذ مذهب و روحانیون را به حداقل برساند. اولین اقدام در سال ۱۳۰۵ و به‌وسیله‌ی علی‌اکبر داور که به سمت وزارت عدلیه منصوب شده بود، اجرا شد. وی ابتدا تشکیلات قضایی در تهران را منحل کرد و مجلس نیز اختیارات ویژه‌ای برای وی در راستای اصلاحات قضایی تفویض کرد. در سال ۱۳۰۶ عدلیه جدید افتتاح شد و در تشکیلات جدید قضاات از بین روحانیون و تحصیل‌کردگان جدید که با مسائل حقوقی آشنا

بودند، انتخاب می‌شدند (عاقلی، ۱۳۶۹: ۱۸۰-۱۴۱) این امر باعث شد تا در اوایل سال ۱۳۰۶ تعداد کثیری از روحانیون شغل خود را از دست داده و کسانی که اغلب تحصیلات غربی داشتند جای آن‌ها را بگیرند و در ادامه، سال ۱۳۰۷ قانون مدنی جدید به تصویب مجلس برسد که در عمل، سکولار ساختن دستگاه‌های شرع بود (الگار، ۱۳۶۹: ۲۱-۱۹). هرچند در زمان ناصرالدین‌شاه علما به دلیل در انحصار داشتن قانون ثبت‌اسناد و املاک، مانع از اجرای مقررات ثبت‌اسناد شدند (خلیلی خو، ۱۳۷۳: ۱۵۳)؛ اما در دوره رضاشاه و در سال ۱۳۱۱ قانونی در زمینه ثبت‌اسناد و املاک تصویب شد که ضربه نهایی را بر روحانیون وارد ساخت. داور با الهام از قوانین اروپایی، تغییرات عمده‌ای در این قانون به وجود آورد و قانون ثبت‌اسناد و املاک از تصویب مجلس گذشت. به‌موجب این قانون، برخی از اختیارات مانند ثبت‌اسناد حقوقی، قسم‌نامه و گواهی‌نامه که به‌وسیله‌ی دادگاه‌های شرع اعمال می‌شد، از انحصار روحانیت خارج شد و روحانیت قسمت عمده‌ای از قدرت حقوقی خود را از دست داد. روحانیونی که می‌خواستند در این زمینه فعالیت کنند مجبور بودند به قوانین مصوبه عمل کنند و با لباس غیرروحانی به شغل خود ادامه دهند (بصیرت منش، ۱۳۷۸: ۵۸). بنابراین برای نخستین بار در تاریخ حقوق ایران قوانینی وضع شد که با عرف شرعی مغایرت داشت. سوگند شاهدان در خصوص یک جرم ادعا شده، در حضور حاکم شرع صورت می‌گرفت و حق تفسیر قوانین شرعی به وی داده شده بود. قسمت دیگری از وظایف روحانیون در مهر ۱۳۰۳ از آن‌ها سلب شد. هنگامی که سن قانونی کبیر ۱۸ سال اعلام شد که این تغییر مغایر با حکم قرآن درباره سن شرعی بود. تشریح جسد در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران مجاز اعلام شد. تغییر محل ثبت ازدواج و طلاق از محاضر شرعی به دفاتر اسناد رسمی از دیگر اقدامات حقوقی دولت پهلوی اول در زمینه سکولار سازی جامعه بود (آوری، بی‌تا: ۷۰-۶۹)؛ بنابراین دولت پهلوی و شخص رضاشاه برای محدودسازی نفوذ بازیگران شبکه‌ای (روحانیت) در جامعه، اقداماتی چون برکنار ساختن قضات سستی و روی کار آوردن حقوق‌دانان تحصیل‌کرده، استناد به قوانین مدنی مخالف شرع اسلام، منع کردن روحانیت از انجام کارهای ثبت‌اسناد و غیرقانونی اعلام کردن تظاهرات در روز عید قربان را به انجام رساند (قدیانی، ۱۳۸۹: ۱۵۰)؛ که محدود کردن یکی از قوی‌ترین بازیگران جامعه شبکه‌ای را در پی داشت. چنین محدودیتی در دوره محمدرضا شاه ادامه پیدا کرد. محمدرضا شاه با تضعیف مجتهدان که وابستگی کمتری به دولت داشتند و زمینه‌ساز انتقاد از دولت می‌شدند، حمایت از امام‌جمعه را که به دولت وابستگی داشت،

افزایش داد. توده‌ی مردم چنین منازعه‌ای را به‌عنوان مبارزه دنیا در مقابل دین - امری اجتناب‌ناپذیر می‌دانستند. به‌گونه‌ای که در اصلاحات ارضی مجتهدان حتی طرف مشورت هم قرار نگرفتند و شیوه‌های اسلامی اصلاً در نظر گرفته نشد (بیل، ۱۳۸۷: ۴۵). بدین ترتیب علما مانند دیگر گروه‌های جامعه شبکه‌ای با کاهش افراد و اعتبار رو به رو بودند. طی دوره ای از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۹ تعداد مدرسه‌های مذهبی از ۲۵۲ باب به ۱۳۸ و تعداد طلاب از ۱۴۴۱۹ نفر به ۷۴۸۲ کاهش یافت (کمالی، ۱۳۸۱: ۱۸۵).

۲,۳ تجار و بازاریان سنتی

یکی دیگر از منابع مقاومت سنتی علیه دولت تا قبل از برآمدن حکومت پهلوی، "تجار و بازاریان" بودند. سیاست‌های اقتصادی دولت در دوره پهلوی، زمینه‌های استمرار ضعف بورژوازی تجاری، تقویت بورژوازی صنعتی و شکل‌گیری بورژوازی دولتی را فراهم آورد. باوجود افزایش تجارت داخلی و خارجی از نظر حجم و ارزش، کنترل تجارت خارجی توسط دولت و ایجاد انحصارات دولتی در ورود و صدور محصولاتمانند شکر، چای، قماش، دخانیات، کنف، برنج و فرش موجبات ضعف و نارضایتی تجار و بازرگانان را فراهم آورد (باری‌یر، ۱۳۶۳: ۱۲۹).

پیشگامی و هدایت دولت در برنامه‌های صنعتی باعث تقویت بورژوازی صنعتی شد. سیاست‌های دولت بخشی از بازرگانان عمده، زمین‌داران و بلندپایگان دولتی را به سرمایه‌گذاری و تمرکز فعالیت‌های اقتصادی در بخش صنعت ترغیب کرد. سرمایه‌داران ایرانی به تجارت بیش از صنعت علاقه‌مند بودند اما سیاست‌های تشویقی دولت، کنترل واردات، گسترش بازار داخلی و تورم، سود حاصل از فعالیت‌های صنعتی را افزایش داده بود. همه این عوامل باعث شد بخش خصوصی در فرآیند صنعتی شدن جامعه ایران بیش از گذشته مشارکت کند. به‌نحوی که در سال ۱۳۲۰ بیش از نیمی از واحدهای صنعتی متعلق به بخش خصوصی بود. بااین‌وجود تقریباً تمام این واحدها در زمره کارخانه‌های کوچک و متوسط بودند. بر اساس برآوردهای به‌عمل‌آمده، در سال ۱۳۲۰ تنها ۱۳/۵ درصد نیروی کار بخش صنعت در بخش خصوصی اشتغال داشت. بدین ترتیب هرچند از رشد سرمایه‌داری صنعتی در دوره رضاشاه می‌توان سخن گفت اما هم‌زمان باید درباره محدودیت و ناتوانی آن در مقایسه با بخش دولتی صنعت تأکید کرد. درواقع از آنجاکه سرمایه‌داران صنعتی در دوره رضاشاه تا حد زیادی به دولت وابسته بودند نقش بارزی در قدرت و سیاست نداشتند. سیاست‌های توسعه صنعتی با محوریت دولت به شکل‌گیری و قدرت‌یابی

بورژوازی دولتی، نخبگان دیوان‌سالار و مدیران عالی‌رتبه انجامید. آن‌ها با اشغال موقعیت‌های کلیدی در دستگاه حکومتی و در صنایع دولتی نقش محوری در توسعه اقتصادی و اجتماعی در دوره پهلوی اول ایفا کردند؛ اما استقرار قدرت آن‌ها منوط به ادامه تسلط دولت بر اقتصاد بود. در هر صورت آن‌ها نیز فاقد خودمختاری اقتصادی و سیاسی از دولت و در نتیجه وابسته به آن بودند (سینایی، ۱۳۸۴: ۱۵۴). تا قبل از روی کار آمدن رضاشاه، سرمایه‌داری سنتی (تجار) ارتباط نزدیکی با روحانیت و علمای طراز اول داشت و این رابطه آن‌ها را قادر ساخته بود تا به‌نوعی از دولت استقلال پیدا کنند. تجار و روحانیون یگانه قدرت‌های مجزا و مستقل از حکومت بودند. این روند تا اواخر دوره قاجار که تجار با موانع متعددی مانند استبداد، بی‌قانونی و ناامنی روبرو شدند، ادامه داشت. در کنار این موانع، امتیازات متعددی که به خارجی‌ها داده می‌شد نیز عرصه را بر رشد تجار و بازرگانان تنگ کرده بود. به‌گونه‌ای که حاج محمدحسن امین‌الضرب، تاجری بسیار پرآوازه و مهم که اقدام به کشیدن خط آهن از محمودآباد به آمل کرد به همین دلایل ورشکست شد (مهدوی، ۱۳۷۹: ۳۵).

رضاشاه با تأسیس وزارت اقتصاد ملی، حکومت را چارچوب تمام ابتکارها و فعالیت‌های اقتصادی در برنامه صنعتی‌سازی و نوسازی اقتصادی کشور قرار داد. دولت مطلقه او با بالا بردن تعرفه‌ها و ایجاد انحصارهای بزرگ دولتی، از طرفی بیش از نیمی از کسب‌وکار تجارتهای را از دست بازرگانان ربود و از میزان فعالیت و استفاده مشروع و قانونی آن‌ها از فضای عمومی و رقابت جامعه کاست و از طرف دیگر عوارض و مالیات‌های کمرشکن به آن‌ها تحمیل کرد (خلیلی خو، ۱۳۷۳: ۱۶۷). همچنین حکومت به این نتیجه رسید که برای متعادل کردن بودجه و کسب درآمد بیشتر، باید رویه بازرگانی دولتی را در پیش گیرد و انحصارها را توسعه دهد؛ بنابراین، شروع به ایجاد سازمان‌هایی به سبک شرکت‌های سهامی دولتی و نیمه‌دولتی کرد. دولت پهلوی با این کار، از حضور طبقه بورژوازی سنتی و نیرومند جهت مشارکت در اقتصاد و سیاست جلوگیری کرد. روی هم‌رفته در این دوره «بخش دولتی» در مقابل بخش بورژوازی سنتی رشد کرد (مطلبی، ۱۳۸۶: ۲۱۷-۲۱۶).

در هر صورت، اگرچه روش‌های رضاشاه از رشد بورژوازی ملی و بازاریان جلوگیری کرد، ولی او بنیاد سرمایه‌داری دولتی در ایران را وضع کرد. در ظرف بیست سال، یک سرمایه‌داری دولتی در کنار صورت‌بندی اجتماعی ماقبل سرمایه‌داری ظهور کرد. این سرمایه‌داری دولتی با وجود تمام حوادثی که پس از شهریور ۱۳۲۰ رخ داد توانست کماکان

به حیات خود ادامه دهد و در دوره پهلوی دوم به گونه‌ای گسترده‌تر نمود یابد. بر اساس تعبیر میگدال، گسترش نفوذ و زمینه اقتصاد لیبرالیستی غربی به ایران در قرن نوزدهم پایه‌های استراتژی‌های کهنه کنترل اجتماعی این قشر سنتی را متزلزل کرد. در بُعد اقتصادی نیز به تدریج شاهد شکل‌گیری شکاف سنت و تجدد هستیم که خود را در قالب اقتصاد معیشتی و اقتصاد کالایی نشان می‌دهد (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۳۱). پس از سقوط رضاشاه، رابطه دولت و بازار تحولاتی را به خود دید که مهم‌ترین این تحول در اصلاحات ارضی رخ داد. پس از طرح و اجرای اصلاحات ارضی، جامعه و اقتصاد از وضعیت بورژوازی تجاری متأثر از سیاست‌های عمرانی- اقتصادی دولت و وابستگی مالی به محافل قدرتمند بیرونی، به تدریج وارد مرحله‌ای از صورت‌بندی اجتماعی با برتری طبقه سرمایه‌داری مالی و صنعتی گردید. نوسازی صنعتی و دگرگونی اجتماعی در دوره محمدرضا شاه ساختار طبقاتی را متحول کرد. نیروها و لایه‌های اجتماعی فعال در بازار با اصلاحات اقتصادی و حمایت دولت از بخش صنعتی و تولیدی، با تنگناها و محدودیت‌های زیادی روبه‌رو شدند. در واقع سیاست رسمی دستگاه حکومتی در راستای تضعیف بورژوازی ملی و خرده‌بورژوازی سنتی و تشویق و تقویت سرمایه‌داری مالی و صنعتی بود (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۴۷). چنین سیاستی از تصور شاه نسبت به بازاریان نشأت می‌گرفت. وی بازاریان را «آدم‌های کهنه پرستی» می‌دانست که حرکت در برابر آن‌ها را از الزامات حرکت در جهت مدرنیزه کردن کشور بود (کمالی، ۱۳۸۱: ۱۸۴).

۳،۳ عشایر و دهقانان

"روسای ایلات و عشایر" یکی دیگر از بازیگران عمده جامعه شبکه‌ای عهد قاجار بودند. حدود ربع جمعیت ایران در آن دوران، متشکل از عشایر بود. روسای آن‌ها از قدرت اجتماعی و سیاسی چشمگیری برخوردار بودند. برخورداری از همبستگی بالای درون‌گروهی و همچنین بهره‌مندی از گروه‌های مسلح قدرتمند برای حفاظت خود، از منابع عمده پایه‌های قدرت سیاسی ایلات به شمار می‌رفت (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۳۲). دولت مطلقه پهلوی، نخستین دولت در تاریخ ایران بود که تلاش بی‌سابقه و همه‌جانبه‌ای را در تمرکز و انحصار منابع با گسترش ارتش مدرن و دیوان‌سالاری از خود نشان داد تا پراکندگی و تکثر در ساخت قدرت دوران قاجار را از میان بردارد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۹). وظیفه‌ی اصلی نیروهای مسلح آن بود که در ولایات و مناطق عشایری نظم برقرار کنند. سیاست رضاشاه نسبت به ایلات و عشایر، مانند تقریباً هر سیاست اجتماعی، اقتصادی و

فرهنگی که در پیش گرفت، بر پایه احساسات فارس - محوری و تمرکزگرایی نباشده بود که از زمان انقلاب مشروطه و به‌ویژه از زمان جنگ جهانی اول در ایران رشد کرده بود. هدف این ایدئولوژی نه تنها تحمیل قانون و نظم بر مناطق عشایری، بلکه نابودی کامل زندگی و فرهنگ قبیله‌ای بود (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۲۳۵-۲۳۴). بدین ترتیب، با ادغام مناطق نیمه‌مستقل عشایری در چارچوب دیوان‌سالاری نظامی و غیرنظامی جدید، قدرت نظامی و سیاسی رهبران ایلات درهم‌شکسته شد (سینایی، ۱۳۸۴: ۱۵۱).

«تخته قاپو» و کاهش نفوذ محلی روسا و سرجنابان ایلات با از بین بردن برخی از سران مهم، انتقال به مرکز، تحت نظر قرار دادن و یا زندانی کردن آن‌ها فراهم آمد. در سال ۱۳۱۱ لایحه‌ای به تصویب مجلس رسید که مبلغ ۱۸ هزار تومان اعتبار برای تعویض املاک عشایر و ایلات در نظر می‌گرفت. چنین لایحه‌ای باهدف کوچ آنان از منطقه‌ای به منطقه دیگر و معاوضه املاک آن‌ها از جنوب به شمال و از شرق به غرب انجام شد که موجب خسارات و زیان و اتلاف عشایر گردید (مکی، ۱۳۷۴: ۸۶-۸۵). سرچشمه اصلی حمایت سیاسی از رضاخان و محبوبیت اولیه او در میان مردم، توانایی او در ایجاد و سازمان‌دهی ارتش نوینی بود که توانست استقرار قدرت حکومت مرکزی در سراسر کشور و پایان دادن به وضع نیمه‌مستقل و خودمختار عشایر کشور و قدرت‌های محلی را به انجام رساند. شکست اسماعیل آقا سیمکو در تابستان ۱۳۰۱، پیروزی ارتش در لرستان در سال بعد و سرکوب خزعل در سال ۱۳۰۳ در آن زمان در تمام شهرهای ایران جشن گرفته شد. در عصری که جنگ برای دولت‌ها ابزار اصلی پیروزی آنان بر جامعه بود و این کار نه تنها با به انحصار درآوردن ابزارهای فشار بلکه با قبولاندن مشروعیت ایشان به‌عنوان یگانه عامل حفظ وحدت کشور انجام گرفت. مبارزات ضد عشایری رضاشاه نقش بنیادی و اجتناب‌ناپذیر در تلاش‌های وی برای ساختن یک دولت نوین داشت (کرونین، ۱۳۸۳: ۳۲۳). سیاست رضاشاه نسبت به قبایل، ادامه کنترل نظامی بر آن‌ها بدون ارائه هیچ راه‌حل اقتصادی بود. خط‌مشی او در مورد گُردها و سایر قبایل عمده این بود که آن‌ها را با زور خلع سلاح کرده، رهبران آن‌ها را دستگیر و زندانی ساخته و از طریق نیروهای نظامی به کنترل آنان بپردازد. همچنین دولت ایران کوشش داشت تا احساسات تجزیه‌طلبانه را بین گُردها و سایر افراد قبایل و اقلیت‌های ملی سرکوب سازد و بعضی از قبایل نظیر لرها، با این سیاست دولت تار و مار شدند (کدی، ۱۳۹۰: ۱۸۶).

طی دوره پهلوی، تناسب جمعیت دهقانان و عشایر در کل جمعیت کشور از حدود ۸۰ درصد در اوایل دهه ۱۳۰۰ به حدود ۵۰ درصد در اواخر دهه ۱۳۵۰ کاهش یافت. به خصوص عشایر کوچ‌نشین اهمیت جامعه‌شناختی خود را در دوران رضاشاه و محمدرضا شاه از دست دادند و تقریباً از ۲۵ درصد به کمتر از ۵ درصد کل جمعیت کاهش یافتند. در دهه‌های ۱۳۳۰-۱۳۱۰ مناسبات ارباب‌ورعیتی در قوانین موضوعه جدید کشور به رسمیت شناخته شد. اگرچه تجاری شدن کشاورزی، رشد جمعیت، مهاجرت روستاییان به شهر و پیشرفت‌هایی در زمینه ارتباطات و حمل‌ونقل به تدریج اجتماعات روستایی را در این دهه‌ها دگرگون ساخت، شرایط کلی دهقانان به صورت مطلق و نسبی فقیرانه باقی ماند.

دهقانان همواره به پول نیاز داشتند تا سرمایه لازم را برای خرید دام و وسایل کشاورزی و هزینه‌های جاری از قبیل بذر فراهم کنند. دهقان اغلب ناچار بود که برای قوت لایموت خود و خانواده‌اش وام بگیرد... هنگامی که کارد به استخوان می‌رسید تنها راه علاج این بود که زمین را ترک کند و در پی معاشی که شاید تأمین آن نامطمئن‌تر بود به شهر برود (اشرف و بنو عزیز، ۱۳۹۳: ۱۰۳-۱۰۲).

بدین ترتیب کوشش‌های اولیه در شکل‌گیری دولت متمرکز، با ادغام مناطق نیمه‌مستقل عشایری در چارچوب دیوان‌سالاری نظامی و غیرنظامی جدید، قدرت نظامی و سیاسی رهبران ایلات را درهم شکست. این تحول منجر شد که یکی از بازیگران پر قدرت جامعه‌ی شبکه‌ای، دیگر توان رو در روی قدرت مرکزی قرار گرفتن را نداشته باشد. اقتدار محلی روسای ایلات به مانند گذشته برقرار نبود تا با بهره‌گیری از پراکندگی کنترل اجتماعی و ضعف حکومت مرکزی، اعمال نفوذ و تحمیل اقتدار خود را به پیرامون اجتماعی فراهم آورند.

۴,۳ مالکان زمین‌دار

"مالکان زمین‌دار" از دیگر بازیگران جامعه شبکه‌ای مقاوم در برابر حکومت در قرن نوزدهم به شمار می‌آیند. به لحاظ تاریخی، در پی انقلاب مشروطه و با اعلام ممنوعیت مصادره املاک و اموال، تعیین سهمیه برای اعیان در مجلس شورای ملی و لغو رسم تیول‌داری، قدرت اقتصادی رهبران ایلات و زمین‌داران تثبیت و ضعف دربار و دولت مرکزی باعث تبدیل آن‌ها به مهم‌ترین بخش طبقه حاکمه ایران شد. ملاکین تا پیش از ساخت دولت مدرن، شاهانی کوچک به شمار می‌رفتند که اغلب آنان به عنوان حاکمان و خوانین محلی در حیات سیاسی ایران نقش عمده‌ای ایفا می‌کردند. در طی حکومت پهلوی

اول، ثروت و مکتشان را حفظ و حتی دارائی بسیاری از آنان به‌موجب گسترش زمین‌داری خصوصی، افزایش پیدا کرد. همچنین به‌واسطه تصویب قانون ثبت اراضی اسفند ۱۳۱۰، دارای بنیان حقوقی جدیدی شدند (اشرف و بنو عزیزی، ۱۳۹۳: ۷۷-۷۶).

قدرت اقتصادی زمین‌داران پس از کودتای سوم اسفند با قوانینی چون قانون ثبت‌اسناد و املاک و رسمیت بخشیدن به مالکیت زمین، تثبیت شد و در ازای همراهی، مناصبی نیز به آن‌ها واگذار شد؛ اما باوجود تثبیت موقعیت اقتصادی زمین‌داران، قدرت سیاسی آن‌ها کاهش یافت. رضاشاه عناوین و القاب اشرافی را لغو کرد و آنان را از ایفای نقشی همچون سال‌های بین انقلاب مشروطه و کودتا بازداشت (سینایی، ۱۳۸۴: ۱۳۴). همچنین ساخت دولت مدرن پهلوی اول، بر جایگاه اجتماعی آن‌ها تأثیر فراوانی گذاشت. می‌توان مدعی شد که زمین‌داران، دیگر به‌عنوان سروران اجتماعی توان کنترل اجتماعی را نداشتند و تنها از طریق پرداخت رشوه و تطمیع کارگزاران دولتی، اهداف خود را محقق می‌ساختند که اغلب بزرگ با ایجاد ژاندارمری، نیروهای سرکوب‌گر و مزدوران خود را از دست دادند و سبب شد تا پادشاهان کوچک گذشته، قوه قهریه نداشته و دیگر نتوانند به‌وسیله زور و ارباب بر مردم حکومت کنند. از سوی دیگر، سیاست‌های مالیاتی و ارضی دولت پهلوی موجب وخامت اوضاع اقتصادی دهقانان شد و همین امر، آغازی بر مهاجرت کشاورزان فاقد زمین و نسق، به شهرهای بزرگ و به‌ویژه پایتخت گردید. همچنین زمین‌داران در جریان توسعه شهرها و افزایش امکانات پایتخت، املاک روستایی را ترک گفته و شهرنشین شدند و بدین ترتیب املاک بزرگ در غیاب اربابان توسط کارگزاران و مباحران اداره می‌شد که همین اتفاق باعث از بین رفتن نفوذ آنان بر مردم روستایی و دهقانان شد که در نهایت سروری اجتماعی خود را از کف دادند (نجف‌زاده و عباسی شاهکوه، ۱۳۹۲: ۷۹). میل رضاشاه به زمین‌داری نیز نارضایتی و کاهش نفوذ مالکان زمین‌دار را به همراه داشت. هنگامی که رضاشاه از سلطنت کناره‌گرفت و کشور را ترک کرد، صاحب حدود ده درصد از زمین‌های کشاورزی ایران من‌جمله حاصلخیزترین اراضی تولید محصولات فروشی بود (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۳۳۹).

خدمت نظام‌وظیفه اجباری که به رها کردن روستاها توسط نیروی کار جوان و فعال منجر می‌شد، بر نارضایتی‌های زمین‌داران افزود. قدرت قانون نظام‌وظیفه در جدا کردن

جوانان از طبقه زمین‌دار و آن‌ها را در اختیار دولت قرار دادن، عملاً به بهترین وجه در گفتار یکی از نمایندگان مجلس هفتم شورای ملی مشهود است:

در تبصره همین ماده چون مقید است که داوطلبانی که دوره نظام‌وظیفه را به پایان رسانیده‌اند آن‌ها را مقدم دانسته‌اند و نظمی می‌تواند از بین آن‌ها انتخاب نماید و این حداقل را نوشته‌اند بیست‌ودو سال برای اینکه بتوانند از آن افراد استفاده کرده باشند والا اگر آن نظر شما باشد بالاخره از نظام‌وظیفه نمی‌شود استفاده کرد در صورتی که اداره نظمی از وجود آن‌ها بیشتر استفاده می‌کند و آن‌ها ورزیده شده‌اند و در سربازخانه خدمت کرده‌اند و بهتر حاضر شده‌اند از برای خدمت به نظمی تا کسی که هیچ سابقه به خدمت نظامی ندارد (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی مجلس هفتم، یکشنبه ۱۳ مهر ۱۳۰۹، جلسه ۱۵۴).

طی دوره سلطنت محمدرضا شاه نیز با تکیه بر سیاست‌های متفاوتی نظیر اصلاحات ارضی، چنین رویکردی پیگیری شد. تضعیف مالکان زمین‌دار سبب شد تا دولت نتواند پایگاه مردمی خود را در بین روستاییان که حاصل اصلاحات ارضی بود حفظ کند. نفوذ سرمایه‌داران بین‌المللی در این بخش و جانب‌داری دولت از شرکت‌های زراعی و کشاورزی و صنایع وابسته باعث تضعیف پشتیبانی روستاییان از شاه شد و ملاکین را بر ضد خود برانگیخت (معدل، ۱۳۸۲: ۸۵). به موازات تضعیف قدرت سیاسی زمین‌داران و هجوم سرمایه‌های آنان به شهرها، شاهد کاهش جمعیت روستاییان و مهاجرت آن‌ها به شهر هستیم. به نحوی که در سرآغاز انقلاب اسلامی، آن‌ها تنها ۴۵ درصد از کل جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند. در مقابل روزه‌روز بر تعداد طبقه متوسط جدید و کارگران شهری افزوده شد. به نحوی که تعداد آنان از ۲۵ هزار نفر در سال ۱۳۲۰ به یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۶ افزایش یافت (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۰۷-۱۰۶).

۴. جامعه توده‌ای و تلاش نیروهای سیاسی برای گذار

ذره‌ای شدن یا حس فقدان اجتماع که در پی از بین رفتن پیوستگی گروهی به افراد دست می‌دهد، آن‌ها را آماده پذیرش ایدئولوژی‌های تازه‌تر و جستجوی جامعه‌ای جدید به جای جامعه از دست‌رفته می‌کند. چنین وضعیتی، جامعه را به سمت توده‌ای شدن به پیش می‌راند و تحت شرایط پیش‌آمده، افراد و توده‌ها احساس بی‌امنیتی و بیگانگی می‌کنند. در این حالت یا نخبگان سیاسی حاکم مشکلات مردم را حل می‌کنند و امنیت را به آن‌ها

بازمی‌گردانند یا نخبگان سیاسی جامعه در حل مشکلات جامعه با شکست مواجه می‌شوند. در چنین شرایطی، رهبری جنبش توده‌ای را نخبگان غیر حاکم و افراد حاشیه‌ای و منزوی حکومت بر عهده می‌گیرند (کوثری و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۶).

حدود یک دهه قبل از انقلاب ۱۳۵۷، روند ایدئولوژیک انقلابی جدیدی پدیدار شد و فضای فکری موجود را میان بخشی از روشن‌فکران تغییر داد (بشیریه، ۱۳۹۵: ۸۹). آنچه در ایران پس از سال ۱۳۲۰ از نظر گروه‌بندی‌ها به وجود آمد و زمینه‌ی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ را فراهم نمود، دارای معانی، عناصر و مؤلفه‌های خاصی بوده است که آن را از دیگر گفتمان‌های قبل از خود متمایز می‌سازد. این گفتمان که نیروهای اجتماعی وسیعی‌ای را از نظر طبقاتی [اقتصادی]، منزلتی [اجتماعی]، شانیتی [فرهنگی] و حزبی [سیاسی] شامل می‌گشت، درون شرایط زبانی ویژه‌ای شکل گرفت و معانی خاصی را نیز تحت عنوان «گفتمان انقلابی» در ایران به وجود آورد.

ایرانیان تا دوره قاجار، غرب را به‌عنوان غرب مسیحی می‌شناختند و رسالت دیگری برای آن قائل نبوده‌اند. حتی تا مدت‌ها پس از سلطه‌ی غربیان، ایرانیان فکر می‌کردند با هجوم مسیحیان به سرزمین‌های اسلامی برای گسترش دین مسیح مواجه شده‌اند. درحالی‌که بعداً آشکار شد هجوم جدید غربیان گرچه ادامه‌ی همان جنگ‌های صلیبی است اما ماهیت آن متفاوت است. جدای از استعمار اقتصادی و سیاسی غرب، آنچه از اهمیت اساسی برخوردار است، ورود افکار جدید می‌باشد که در ابتدا و به‌تدریج همراه با غربیان وارد دیگر سرزمین‌ها گردید اما خود پس از مدتی به‌عنوان ابزار استعمار برای بهره‌کشی بیشتر درآمد. اگر در دوران سنت چه در غرب و چه در کشورهای اسلامی از جمله ایران، تضاد اساسی که سبب شکل‌گیری و ستیز میان نیروهای فکری و سیاسی مختلف می‌گشت، حول محور اختلافات مذهبی و یا قومی و قبیله‌ای بوده، اما پس از ورود تجدد، چنین تضادی میان سنت با مدرنیته بوده است که به‌طور ماهوی و بنیادینی، تفکر مدرن را واقعیت محوری و تجربه‌پذیری و یا غلبه تفکر این جهانی تشکیل می‌دهد، مبنای تفکر سنتی را متافیزیک و حقیقت می‌سازد که از این جهت سبب تمایز میانشان گشته است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که پس از ورود مدرنیته به ایران، شکل‌گیری نیروهای فکری، اجتماعی و سیاسی حول محور «تضاد طبیعی و ماهوی میان سنت و مدرنیته» بوده است که رفته‌رفته با اجرای سیاست مدرنیزاسیون در ایران توسط حکومت پهلوی و توده‌ای شدن جامعه، به شکل‌گیری رادیکالیسم و گفتمان انقلابی میان جریان‌های سیاسی انجامید (رهبری، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۳).

پدید آمدن گروه‌های سیاسی مختلف و حتی انقلابی پس از سیاست‌های رضاشاه نشان از تلاش نیروهای سیاسی برای گذار از جامعه‌ی توده‌ای دارد. فعالیت‌های آنان توانست یک نسل کامل از ایرانیان داخل و خارج را سیاسی کند و پایه‌های حکومت پهلوی را به لرزه درآورد (میلانی، ۱۳۸۳: ۱۵۰). تنها از سال ۱۳۳۲-۱۳۲۰ به‌عنوان دوران آزاد فعالیت‌های حزبی دوره‌ی پهلوی سخن گفته می‌شود که به‌نظام سیاسی از نوع «دموکراسی نسبی و یا شبه دموکراسی» شباهت داشته است. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، احزاب سیاسی مخالف و منتقد، همگی سرکوب گردیدند و دوران فعالیت‌های آزاد به پایان رسید. به‌گونه‌ای که در دهه ۱۳۳۰، کلیه‌ی احزاب همچون حزب توده، ایران، جبهه‌ی ملی، سوسیالیست‌ها، فداییان اسلام اعضایشان یا اعدام و زندانی و یا در خارج به سر می‌بردند. سرکوب سیاسی گسترده، همراه با شکست احزاب طرفدار شیوه‌های مسالمت‌آمیز، آغازگر تحولی بزرگ در حوزه‌ی سیاسی در دهه‌ی ۱۳۴۰ بوده است. ظهور جنبش‌های مسلحانه اسلامی و غیر اسلامی، ویژگی عمده‌ی این دهه است. اگرچه این جنبش‌ها سرانجام همگی سرکوب گردیدند، اما تأثیر خود را از طریق نگه‌داشتن دائمی مبارزه و ایجاد تحرک در جامعه گذاردند. به‌طور مختصر، تشکل‌های سیاسی ایران در ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۵۷ را می‌توان به دودسته‌ی عمده تقسیم نمود:

- ۱: تشکل‌های غیرمسلحانه مانند جبهه‌ی ملی، حزب توده، نهضت آزادی
- ۲: تشکل‌های مسلحانه، که این گروه‌ها خود به دسته‌های زیر تقسیم می‌شوند:
 - الف: سازمان‌های اسلامی مانند هیئت‌های موتلفه اسلامی، حزب ملل اسلامی و جمعیت فداییان اسلام
 - ب: سامان چریک‌های فدایی خلق ایران (فداییان مارکسیست)
 - ج: سازمان مجاهدین اسلامی
 - د: سازمان مجاهدین خلق ایران با تلفیقی از مارکسیسم و اسلام
 - ه: گروه‌های کوچک مارکسیستی مانند توفان، حزب دموکرات کردستان و اتحادیه‌ی کمونیست‌ها

گروه‌های کوچک اسلامی مانند ابوذر (تأسیس در نه‌اوند)، شیعیان راستین (همدان)، الله‌اکبر (اصفهان)، الفجر (در زندان قصر)، صف، منصورون، مهدیون، موحدین که بیشتر در مساجد محله‌ها تشکیل می‌شدند. اکثریت این گروه‌های کوچک، در ائتلافی با یکدیگر، پس از انقلاب، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را تأسیس نمودند (رهبری، ۱۳۸۹: ۲۴۸-)

۲۴۷). تفکر تاریخی گری و نوستالژیک در تمامی گفتمان‌های انقلابی پس از ۱۳۲۰ در ایران، به شکل‌گیری تئوری «بازگشت به خویشتن خویش» برای جامعه توده‌ای ایران به نمایش درآمد که از ویژگی‌های گفتمانی جوامع در حال گذار به شمار می‌رود.

۵. بسیج پذیری جامعه توده‌وار و تسلط گفتمان اسلامی

در هر جامعه‌ای، ایدئولوژی و نگرش سیاسی گروه حاکم و یا به سخن دیگر، گفتمان مسلط قطع‌نظر از این‌که از چه سرچشمه‌هایی پدید آمده باشد، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در پدیده‌های اجتماعی دارد. صرف‌نظر از یک دوره کوتاه‌مدت، روشنفکران ایرانی بلافاصله بعد از سقوط رضاشاه به اندیشه ذهنی و کلیت گرایانه‌ای که ریشه در گفتمان مشروطیت اولیه داشت، بازگشتند. برخلاف سلف خود، روشنفکران نسل دوم پهلوی از مهندسی اجتماعی عبور کردند و سعی کردند دوباره گفتمان تقلیل‌گرایانه پدران روشنفکری در ایران را بازتولید کنند اما آنان برخلاف روشنفکرانی از قبیل ملک‌خان و مستشارالدوله که تلاش می‌کردند مفاهیم غربی مدرن را در لفافه مذهب عرضه دارند، در روندی معکوس، به دال مذهب دل بستند و سعی کردند تا جوهره‌ی واقعی مذهب را در دنیای مدرن جلوه‌گر سازند. ماحصل تلاش‌های این روشنفکران جدید به‌رحال مخالفت با مدرنیته و دستاوردهایش بود. البته جهان و خصوصاً بخشی از آنچه کشورهای جهان سوم نامیده می‌شوند، پس از جنگ جهانی دوم که در ایران با سقوط رضاشاه و آغاز پهلوی دوم هم‌زمان بود، به‌شدت تحت تأثیر جریان روشنفکری قرار داشت که مبتنی بر اندیشه‌های مارکسیسم، نقد جانان‌های را علیه مدرنیته آغاز کرده بود. با تسلط اندیشه‌های چپ بر جریان روشنفکری، مدرنیته به‌مثابه جریانی عقیم و بحران‌زده تصور می‌شد که جوامع را به سمت‌وسوی «مصرف‌گرایی» سوق می‌داد. هم‌زمان با توده‌ای شدن جامعه ایرانی و نفوذ سهمگین تجدد در ایران و دل‌بستگی رژیم پهلوی به آن، راه‌حل جریان جدید به‌جای تکیه بر مفاهیم مدرن همچون ارزش‌های لیبرال و دموکراتیک، تأکید بر مفاهیم پرطمطراق اما خیالی همچون «بوم‌گرایی» و «بازگشت به خویشتن» بود.

در چنین شرایطی، پس از سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، که آیت‌الله خمینی و پیروانش نقش محوری داشتند، پلیس مخفی شاه (ساواک)، کنترل خود را بر تقریباً تمام جنبه‌های زندگی عمومی گسترش داد. احزاب سیاسی مستقل ممنوع شدند، ادبیات، هنر، و گفتار سیاسی در معرض سانسور گسترده قرار گرفت، و یک خلأ ایدئولوژیک به وجود آمد که چیرگی گفتمان اسلامی را امکان‌پذیر ساخت (وحدت، ۱۳۸۳: ۱۹۸). عاملان این گفتمان

فعالیت‌های خود را در راستای جذب عناصر متمیزه جامعه‌ی توده‌ای ایران به کار بستند. در نتیجه دو دهه پیش از انقلاب اسلامی، انجمن‌های اسلامی در میان روشنفکران رونق گرفت، که برخی از آنها از سازمان‌دهی و امکانات انتشاراتی و تبلیغاتی خوبی برخوردار بودند؛ از جمله «گفتار ماه» که مرکز گفتگوی علنی گسترده‌ای بود با نشریه‌ای به همین نام، و حسینیه ارشاد که یک مرکز اسلامی برای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی به شمار می‌رفت و در آن مطهری و شریعتی فعالانه مشارکت داشتند. رشد سریع فعالیت‌های اسلامی در میان مهاجرات تازه‌وارد به شهرهای بزرگ دستاورد دیگری بود که البته به‌اندازه فعالیت‌های روشنفکران مذهبی طبقه متوسط اهمیت نداشت. در نتیجه اصلاحات ارضی در اوایل دهه ۴۰ و صنعتی شدن ناموزون اقتصاد در دهه‌های چهل و پنجاه، جمعیت شهری تقریباً سه برابر شد (Amir Arjomand, 1988: 91). این جمعیت از روستاهایی می‌آمدند که محمدرضا شاه با ابزارهایی چون تأسیس «سپاه مذهب» در کنار «سپاه دانش» به کار تعلیم و ترویج مذهب رسمی دولتی به آنها می‌پرداخت (کدی، ۱۳۹۰: ۴۰۹). همچنین انقلاب سفید مناسبات حاکم بر جامعه روستایی و سیاست‌های بقای آنها را با اعمال مواردی چون تأسیس دادگاه‌های روستایی مشهور به «خانه انصاف»، نوسازی و عمران شهری با همکاری سپاه ترویج و آبادانی، انقلاب اداری و آموزشی، اصلاح قانون انتخابات و مشارکت همگانی و به‌خصوص زنان در انتخابات و در نهایت ایجاد سپاه ترویج و آبادانی که وظیفه مدرنیزه کردن کشاورزی در روستاها را بر عهده داشتند (پهلوی، ۱۳۷۲: ۱۷۰-۱۶۹). مورد تهدید قرار داده بود. با این حال، هیئت‌های مذهبی، که عمدتاً از مهاجران تهیدست شهری تشکیل می‌شد، تا آستانه انقلاب خصلت سیاسی و ایدئولوژیک شدیدی پیدا نکردند و تنها در این زمان بود که به‌صورت شبکه‌ای حاضر و آماده از تشکل‌های سیاسی و انقلابی در خدمت روحانیت رادیکال قرار گرفتند (وحدت، ۱۳۸۳: ۱۹۹).

در کنار فعالیت‌های ایدئولوژیک روشنفکران، روحانیان اصولاً نزدیک‌ترین گروه به توده‌ها بودند. روحانیان به‌صورت مداوم از طریق مساجد و منابر با مردم در تماس نزدیک و چهره به چهره قرار دارند. آنان به زبانی سخن می‌گویند که توده‌های مردم، چه شهری و چه روستایی، سخنانشان را به‌سادگی درک می‌کنند. روحانیان همچنین در مساجد و تکایا و حتی در منازل خود، گوش شنوایی برای درد و دل مردم داشتند. روحانیان در مساجد و تکایا با راه‌اندازی دسته‌های عظیم و با مدیریت توده‌ها در قالب هیئت‌ها و مجالس کاملاً آشنا بودند. در تهران و دیگر شهرهای بزرگ، برای هر مسجد، بسیار عادی بود که بتواند در یکی از مناسبت‌های مذهبی که تعداد آنها در تقویم سالانه کم نیست، هزاران نفر را به

خیابان‌ها بکشاند و هزاران نفر را غذا بدهد و همه را به‌خوبی مدیریت کند. این توان سازمان‌دهی که در شبکه روحانیت و بازار وجود داشت، بسیار بااهمیت بود (سمعی، ۱۳۹۷: ۶۰۶). در مجموع، توان شبکه‌ای روحانیت و ایدئولوژی پروری روشنفکران مذهبی، در رهبری جنبش انقلابی نقش عمده‌ای ایفا نمودند. تشکیل ستاد شورای انقلاب و دولت موقت، برقراری ارتباط وسیع میان امام و توده‌ی مردم داخل کشور و گروه‌های سیاسی صورت پذیرفت. آن‌ها در داخل کشور بخصوص از طریق دانشگاه‌ها و حسینیه ارشاد، به ترویج عقاید انقلابی (رهبری، ۱۳۸۹: ۱۴۴-۱۴۳)؛ و تجمع نیروها در جامعه‌ی توده‌ای ایران در راستای بسیج سیاسی و مخالفت با اقدامات دولت پهلوی پرداختند.

۶. بسیج سیاسی در انقلاب اسلامی

در اواسط دهه ۱۳۵۰، به نظر می‌رسید رژیم شاه همانند سدهای عظیمی که ساخته و مغرورانه نام بستگان خود را بر آن‌ها نهاده بود، پایدار و برجا است. تصور می‌شد که ارتش عظیم دارای سلاح‌های فوق مدرن و پشتیبانی یک پلیس مخفی کارآمد توان سرکوب هرگونه شورش، حتی در مکان‌های دوردستی مانند عمان، را دارد. یک دیوانسالاری گسترده، متکی بر شبکه حمایتی دارای امکانات مالی خوب، مدعی بود که برای به دست گرفتن اقتصاد و حتی بازسازی بنیادی جامعه قدرت کافی دارد (آبراهامیان، ۱۳۹۶: ۶۱۲)؛ اما شکل‌گیری گفتمانی گسترده و همه‌جانبه در دوره پهلوی، این محاسبات و پیش‌بینی‌ها را کاملاً بی‌اعتبار ساخت.

مهم‌ترین گفتمان سیاسی ایران از اواخر دوران پهلوی تکوین یافت و در دوران پس از انقلاب اسلامی غلبه پیدا کرد. این گفتمان را «سنت‌گرایی» می‌نامیم. زمینه اجتماعی پیدایش این گفتمان، گسست جامعه سنتی در نتیجه نوسازی در عصر پهلوی و ظهور جامعه‌ی توده‌ای در این دوران بود. در این شرایط، نیاز به همبستگی، زمینه توسل به سنت‌ها و ایدئولوژیک کردن سنت و مذهب را فراهم آورد. این گفتمان نیز در پی ایجاد هویت خاصی برای افراد بوده است که به‌ویژه با هویت‌سازی گفتمان مدرنیسم ایرانی و نیز تا حدی با هویت‌سازی گفتمان پاتریمونیالیسم تفاوت داشته است. گفتمان سنت‌گرایی در ایران از عناصر نظریه‌ی سیاسی شیعی، از برخی وجوه پاتریمونیالیسم سنتی ایران و برخی وجوه مدرنیسم (دست‌کم در عرصه نهادها و ابزارها) تشکیل شده است. این گفتمان برخی مفاهیم، احکام و گروه‌ها را حذف کرده است. به‌عبارت‌دیگر، گفتمان سنت‌گرایی حذف‌های گفتمان مدرنیسم را روی هم‌رفته معکوس کرده است (بشیریه، ۱۳۷۸: ۶۷-۶۶).

چنین گفتمانی زمینه بسیج سیاسی را در جامعه‌ای که پس از سیاست‌های رژیم پهلوی، از عناصر سنتی خود تهی شده بود، فراهم آورد تا همه طبقات برای بازگشت به آرامش جامعه‌ی سنتی و شبکه‌ای ازدست‌رفته، گرد هم آیند.

مهم‌ترین نقش حمایت‌گرانه توده‌ای طبقه‌های پایین را، طبقات حاشیه شهری ایفا کردند. این طبقه‌ها که در زاغه‌نشین‌های خارج از محدوده جنوب تهران زندگی می‌کردند، در تابستان ۱۳۵۶ با مأموران پلیس که برای بیرون راندنشان از منطقه‌های خارج از محدوده آمده بودند به زدوخورد پرداختند و نشان دادند که می‌توان در برابر نظام ایستاد. طبقه‌های حاشیه شهری که علاوه بر انگیزه‌های دینی و نیازهای اقتصادی، به‌عنوان مستضعفان، موردتکریم آیت‌الله خمینی بودند، بدنه عظیم تظاهرات و راهپیمایی‌های اواخر سال ۱۳۵۷ را تشکیل دادند. آیت‌الله خمینی مستضعفان را با جملاتی انقلابی نظیر: «اسلام متعلق به مستضعفین است و نه مستکبرین» و «اسلام از توده‌ها برآمده و نه اغنیا» موردحمایت قرار داد (آبراهامیان، ۱۳۹۵: ۲۶۵-۲۶۴). در چنین فضایی، آنان در مقابل تفنگ نظامیان سینه سپر کردند و در طی انقلاب بیش از ده هزار تلفات داشتند. به‌خصوص جوانان محروم شهری بسیار فعال بودند و عده‌ای از آن‌ها در خلال راهپیمایی‌های بزرگ، رهبری مناطق هم‌جوار را بر عهده گرفتند. آوارگان دور شهری، یعنی فقیرترین بخش‌های حاشیه شهری به‌اندازه ساکنان مناطق حاشیه شهرها در انقلاب فعال نبودند. یکی از آن‌ها به خبرنگاری گفته بود «راهپیمایی هم نیاز به شکم سیر دارد» و دیگری گفته بود «وقت لازم برای شرکت در تظاهرات را ندارد اما می‌داند با رفتن شاه اوضاع بهتر خواهد شد» (فوران، ۱۳۹۲: ۵۷۲).

دهقانان و عشایر چندان فعالیتی در انقلاب نداشتند اما کم‌وبیش در انقلاب مشارکت کردند. در اوایل سال ۱۳۵۷ رژیم تعدادی از دهقانان را برای حمله به تظاهرات و راهپیمایی به نفع شاه بسیج کرد اما این برنامه نیز به شکست انجامید و متروک ماند. دهقانانی که در روستاهای نزدیک شهرها سکونت داشتند و می‌توانستند به شهر بروند، خود یا فرزندانشان از پاییز ۱۳۵۷ نقش فعالی در تظاهرات ایفا کردند و از این لحاظ نقشی همانند نقش مهاجران روستایی ساکنان مناطق شهری بر عهده داشتند. آن‌ها در اواخر سال ۱۳۵۷ انقلاب را به روستاهای خود بردند. مبارزات طبقاتی روستایی در اواخر سال ۱۳۵۷ در روستاهای اطراف شیراز شدت گرفت. در نیمه ماه آذر- دی پاسگاه‌های ژاندارمری در این قبیل مناطق برچیده و در اوایل دی اغلب روستاییان به‌طور ضمنی یا آشکار از نیروهای طرفدار آیت‌الله خمینی که در آستانه پیروزی بودند، حمایت کردند. دهقانان اطراف تهران در راهپیمایی‌های محرم این شهر (آذر و دی ۱۳۵۷) شرکت داشتند. در مواردی دهقانان اقدام به مصادره اموال

و املاک مالکان کردند. این امر در اوایل سال ۱۳۵۷ خاصه در کردستان و ترکمن صحرا که شوراها دهقانی برپاشده بود، رواج داشت. اشرف و بنو عزیزی مدعی هستند که دهقانان «در هیچ‌یک از مراحل انقلاب نقش مهمی ایفا نکردند»، اما زواره‌ای می‌گوید دهقانان سرانجام خاستگاه پشتیبانی بنیادگرایان مذهبی شدند. هوگلند نیز معتقد است که روستاییان در مجموع به‌نوعی حمایت دوپهلوی یا ظاهری از آیت‌الله خمینی پرداختند زیرا مطمئن نبودند که آیت‌الله مشکلات آن‌ها را بداند و به چشم خود می‌دیدند که نخبگان و سران روستا به انقلاب پیوسته‌اند و کنترل شوراها ده را در دست گرفته‌اند. شاید بتوان به این جمع‌بندی رسید که دهقانان در مقام یک طبقه، نقش تعیین‌کننده‌ای در ائتلاف مردمی نداشتند اما انواع نقش‌ها را در انقلاب بر عهده گرفتند؛ نقش‌هایی که به نقش محدود اما واقعی‌شان در انقلاب مشروطیت شبیه بود (فوران، ۱۳۹۲: ۵۷۳-۵۷۲).

کارگران جزو آخرین گروه‌هایی بودند که به جریان انقلاب پیوستند. نارضایتی آنان از شرایط موجود و تبدیل آن به گفتمان انقلابی بسیار دیرتر از بازاریان بود (معدل، ۱۳۸۲: ۱۴۳). کارگران در این جنبش توده‌ای به‌عنوان آغازگر اعتصاب‌های متعدد کم‌ویش خودجوش، نقش محوری داشتند. آن اعتصاب‌ها در پایان سال ۱۳۵۷ به شکل یک اعتصاب سراسری درآمد. فعالیت اعتصابی سال ۱۳۵۶ و نیمه اول سال ۱۳۵۷ عمدتاً ماهیت اقتصادی داشت و جو حاکم بر فضای سیاسی رژیم شاه را متشنج ساخت. در تابستان داغ ۱۳۵۷ اعتصاب کارگران به تدریج رنگ سیاسی به خود گرفت و آنان خواسته‌های سیاسی را مطرح کردند. این روند جدید در جریان اعتصاب‌های نفت‌گران در ماه‌های شهریور تا آبان آشکار شد. به‌زودی کارکنان ارتباطات، حمل‌ونقل، بانک‌ها، بیمارستان‌ها و کارگران کارخانه‌های کاغذسازی، ماشین‌سازی، ابزارسازی، دخانیات، بافندگی، ذوب‌آهن و سایر بخش‌ها نیز به همراهی با نفت‌گران اعتصابی ادامه دادند، مکرر از آیت‌الله خمینی اعلام پشتیبانی می‌کردند و خواهان اوج‌گیری جنبش اجتماعی بودند. اعتصاب ۳۰ هزار کارگر صنعت نفت ایران، حالتی تعیین‌کننده داشت، ارتش در ماه آبان- آذر نفت‌گران را به‌زور به سرکار آورد اما در ماه آذر- دی بار دیگر دست از کار کشیدند و تا پایان در اعتصاب باقی ماندند. در آن هنگام سراسر ایران یکپارچه در اعتصاب عمومی سیاسی به سر می‌برد. کارگران نفت می‌گفتند: «ما تنها هنگامی صادرات نفت را از سر می‌گیریم که ابتدا شاه را صادر کرده باشیم»؛ اما با رفتن شاه نیز اعتصاب‌ها ادامه یافت و دولت بختیار را فلج ساخت. شواهدی در دست است که نشان می‌دهد بسیاری از کارگران اعتصابی ایران، آیت‌الله خمینی را بیشتر به دلیل سیاسی

تحسین می‌کردند تا به انگیزه‌های مذهبی؛ زیرا می‌دیدند که او سرسختانه در برابر شاه ایستاده است. گرایش ضد روحانی پاره‌ای کارگران را می‌توان از آنجا دریافت که محمدجواد خاتمی رهبر نفت‌گران اعتصابی در اواخر بهمن ۱۳۵۷ در اعتراض به «روحانیت واپس‌گرای خشک‌اندیش»، «شکل تازه سرکوب و اختناق زیر لوای مذهب» و «مداخله‌های خودسرانه» فرستاده آیت‌الله خمینی در اعتصاب نفت‌گران، از رهبری اتحادیه کناره‌گیری کرد. فداییان و توده‌های مارکسیست و مجاهدین خلق و طرفداران شریعتی، سوسیالیست‌های اسلامی، همگی در نفوذ‌گذاری بر طبقه کارگر و راه‌اندازی اعتصاب مؤثر بودند. در روند اعتصاب، کارگران نهادهای یگانه خویش یعنی شوراهای بنا نهادند. شوراهای کمیته‌های نامتمرکز متشکل از کارگران عادی بودند که اعتصاب در کارخانه‌ها، اداره‌ها و مدرسه‌ها را سازمان می‌دادند. ایدئولوژی شوراهای کارگری هم یکدست نبود و از ایدئولوژی اسلامی تا ایدئولوژی طیف چپ را دربر می‌گرفت. یکی از فعالان شوری کارگری تبریز گفت: «ما همه نوع کارگر داشتیم: چپ، راست، مذهبی، مترقی و واپس‌گرا» (فوران، ۱۳۹۲: ۵۷۱).

در کنار ائتلاف طبقات مختلف در ایران که نوعی اعتراضات توده‌ای را آشکار می‌کند، ابزارهای ارتباطی آن‌ها نیز به‌نوعی سستی و توده‌ای می‌باشد. اگرچه در ابتدا اپوزیسیون توده‌ای نوظهور به‌ندرت سازمان‌های خاص خودش را در اختیار داشت، اما به‌گونه‌ای فزاینده کانال‌های ارتباطی سستی نظیر اصناف بازار، هیئت‌ها، مساجد و قهوه‌خانه‌ها ابزار ضروری ارتباط را فراهم ساختند. مساجد و بازارها مهم‌ترین نقش را در بسیج و سازمان‌دهی مخالفت عمومی بر عهده داشتند. بعد از حادثه‌ی قم بازاریان بر اساس الگوی عزاداری سستی اقدام به برگزاری مراسم چهلم [شهادت‌ی حادثه‌ی قم] کردند. در چهلمین روز حادثه‌ی قم علما راهپیمایی‌های گسترده‌ای را به‌ویژه در تبریز که بازارها تعطیل شدند و زدوخوردهای شدیدی میان مردم و ارتش رخ داد، ترتیب دادند. بعد از زدوخوردهای تبریز سوگواری‌های چهل‌روزه‌ی متعدد دیگری به یاد حوادث خشونت‌آمیز قبلی برگزار شد. با شروع رمضان، تظاهرات عمومی، راهپیمایی‌ها و جوشش جماعات به جزئی از زندگی روزانه تبدیل شدند. علما و بازارها بسیج توده‌ای را بر عهده گرفتند، ایدئولوژی انقلاب را اشاعه دادند و شکایات و امیدهای مردم را بیان کردند. در این میان مؤثرترین ابزار شعائر پر طول و تفصیل مراسم دینی شیعی همراه با تمام بار احساسی آن‌ها، بود (بشیریه، ۱۳۹۵: ۱۶۸-۱۶۷). بدین ترتیب، بازاریان و تجار در اغلب تحرکات مخالفت‌آمیز مذهبیان با حکومت پهلوی دوم نقش بزرگی ایفا می‌کردند. به‌طوری‌که علاوه بر تأمین بودجه مالی، در

سازمان‌دهی امور دست داشتند. این سروران اجتماعی نقش بسیار پررنگی در جریان اعتراضات سال ۱۳۴۲ ایفا کردند و مهارت خود را در به صحنه کشاندن مردم نشان دادند. در نهایت نیز این گروه قدرتمند اجتماعی به پیروزی انقلاب اسلامی کمک شایان توجهی کردند و قدرت و اثرگذاری خود را در جامعه به اثبات رساندند (استمپل، ۱۳۷۷: ۷۲).

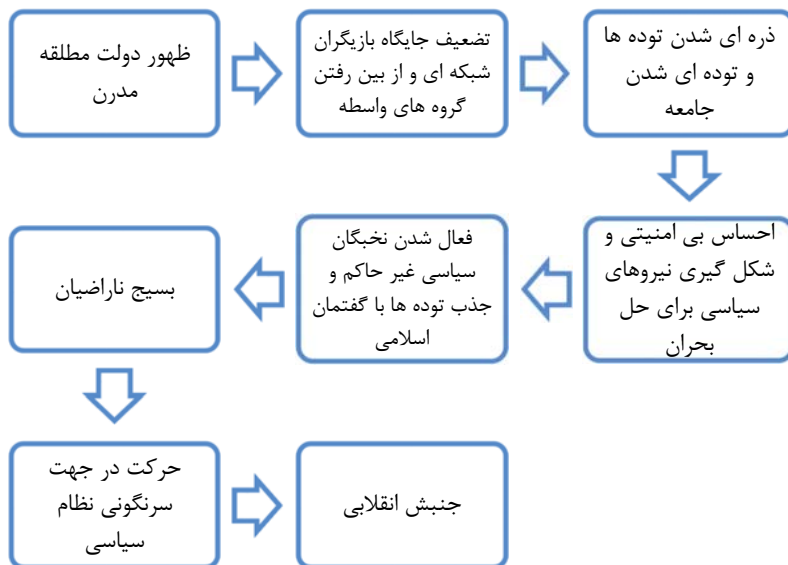
مراحل نهایی انقلاب (آبان تا بهمن‌ماه ۱۳۵۷) که از یکسری مخالفت‌های پراکنده تبدیل به تظاهرات مردمی گسترده شده بود، تقریباً تمام طبقات و گروه‌های شهری را در بر گرفته بود. علمای برجسته، قطع‌نظر از تعداد معدودشان، نقشی فزاینده و تعیین‌کننده در حرکت داشتند، مسیر را با تصویر اتوپیایی گذر از جامعه توده‌ای به یک حکومت اسلامی عادلانه هموار نمودند و از آن مهم‌تر، از آیت‌الله خمینی یک رهبر فرهمند و سازش‌ناپذیر ساختند. انزجار از رژیم پهلوی و ارائه دورنمای یک جامعه مابعد انقلابی بهتر کمک نمود تا عناصر گوناگون حرکت انقلابی تا فروپاشی نهایی دولت در ۲۲ بهمن، متحد شوند. این پیروزی که بسیار سریع‌تر از آنچه انتظار می‌رفت تحقق پذیرفت، نه تنها منعکس‌کننده توان رهبری انقلاب در جلب حمایت تقریباً تمامی اقشار اصلی اجتماعی بود، بلکه بیانگر شکست کامل رژیم پهلوی برای جلب وفاداری آن طبقاتی بود که به شکل‌گیری‌شان کمک نموده بود. طبقاتی که مستقیماً از خط‌مشی‌های اجتماعی و اقتصادی رژیم پهلوی، بیش از نیم‌قرن بهره‌مند شده بودند (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۷۲: ۱۲۳).

۷. نتیجه‌گیری

بسیج سیاسی گسترده در انقلاب اسلامی و سقوط سلطنت در ایران صرفاً به سبب اشتباهات لحظات آخر نبود. آتش‌فشان انقلاب ناشی از فشارهای بیش‌ازاندازه‌ای بود که دهه‌های متمادی در اعماق جامعه ایران انباشته شده بود. سازمان‌های قدرتمند اجتماعی و همچنین دولت تا قبل از روی کار آمدن حکومت پهلوی، روی هم‌رفته بخشی از محیط منازعه بودند. به‌عبارت‌دیگر، ساختارها و بازیگران مختلف اجتماعی بر سر چگونگی سازمان‌دهی و اداره‌ی حیات اجتماعی، هدایت رفتار و در اختیار قرار گرفتن کنترل اجتماعی با یکدیگر در حال چانه‌زنی و تعامل بودند و سعی می‌کردند تا قواعد بازی را بر یکدیگر تحمیل کنند. همچنین رفتار دولت به‌شدت متأثر از رفتار سایر بازیگران اجتماعی بود و توانایی انجام تحول اجتماعی و پیشبرد اولویت‌های خود را به‌تنهایی نداشت. آنچه منابع سنتی مقاومت در جامعه‌ی ایرانی را دستخوش تغییر و تضعیف کرد، پیدایش دولت مطلقه در دوره پهلوی بود. دولت مطلقه پهلوی در اولین اقدامات خود، در هم کوبیدن

بازیگران جامعه شبکه‌ای را برای برپایی حکومتی مقتدر آغاز کرد. اقداماتی که حاصل آن برای بازیگران سنتی جامعه‌ی شبکه‌ای، عدم تعلق به گروه‌های مستقل، جماعت محلی، جمعیت‌ها و انجمن‌های آزاد و گروه‌های شغلی بود. به‌ویژه گسست روابط شخصی افراد و گسترش سازمان‌های دیوانسالاری مرکزی به زیان جامعه مدنی و گروه‌های واسط میان فرد و دولت، جامعه ایرانی را در کام توده‌ای شدن به‌پیش برد. با این حال، همین جامعه از آنجاکه با گسست از جامعه شبکه‌ای سنتی، تصویر روشنی از نهادهای سیاسی بدیل برایش متصور نبود و ضابطه و مکانیسمی برای انتقال مسالمت‌آمیز به نهادهای بوروکراتیک دولت فراهم نبود، نوعی دل‌تنگی برای بازگشت به جامعه سنتی و شبکه‌ای را احساس می‌کرد.

عصر حکومت پهلوی برای بازیگران جامعه شبکه‌ای سابق، تصویری از یک جامعه‌ای ناهمگون، پراکنده و چندپاره به لحاظ کنترل اجتماعی در برابر سیاست‌های نوگرایانه دولت را تداعی می‌کرد. این بازیگران که دیگر آن جامعه‌ی امن سنتی خود را ازدست‌داده بودند، هرلحظه مستعد بسیج شدن به دست نخبگان سیاسی بودند. نخبگان و توده مردم به‌ناچار برای بازگشت به جامعه‌ای که با آن خو گرفته بودند، راه مبارزه را برگزیدند. مبارزه‌ای که با تشکیل گروه‌های مختلف سیاسی همراه بود. این گروه‌ها هرکدام با ایدئولوژی‌ها و شعارهای مختلف در تلاش بودند تا بسیج سیاسی را در راستای اصلاح یا براندازی نظام وقت به انجام رسانند. در این میان، با تلاش‌های روشنفکران و شعار بازگشت به خویشتن خویش و همچنین رسمیت یافتن آیت‌الله خمینی به‌عنوان رهبر انقلابیون، بسیج سیاسی طبقات و نیروهای مختلف شکل گرفت و ضربه‌ای اساسی بر پیکره‌ی ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ای که در آن بازیگران شبکه‌ای در معادلات سیاسی قدرت نداشتند، وارد آمد. این دقیقه، سقوط سلطنت در ایران و فعلیت یافتن "جمهوری اسلامی" را در پی داشت.



نمودار شماره ۱: (تلخیص الگوی پژوهش)

کتاب‌نامه

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران: نشر قومس.
- اشرف، احمد و بنوعزیزی، علی (۱۳۹۳)، *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، چاپ سوم، تهران: انتشارات نیلوفر.
- اشرف، احمد و بنوعزیزی، علی (۱۳۷۲)، «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، راهبرد، شماره ۲.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۵)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، چاپ چهاردهم، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۶)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ولیلایی، چاپ بیست و پنجم، تهران: نشر نی.
- آوری، پیت (بی تا)، *از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: موسسه انتشارات عطایی.

- باری‌یر، جیمز (۱۳۶۳)، *اقتصاد ایران ۱۹۰۰-۱۹۷۰*. تهران: مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، *جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران: گفتارهایی در جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: مؤسسه نشر علوم نوین.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، *انقلاب و بسیج سیاسی*، چاپ هفتم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۵)، *زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران*، چاپ چهارم، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بصیرت منش، حمید (۱۳۷۸)، *علما و رژیم رضاشاه: نظری بر عملکرد سیاسی- فرهنگی روحانیون در سال‌های ۱۳۰۵-۱۳۲۰*، چاپ دوم، تهران: چاپ و نشر عروج.
- بیل، آلبن جیمز (۱۳۸۷)، *سیاست در ایران: گروه‌ها، طبقات و نوسازی*، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: نشر اختران.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۲)، *پاسخ به تاریخ*، ترجمه حسین ابوترابیان، چاپ سوم: انتشارات مترجم.
- خلیلی‌خو، محمدرضا (۱۳۷۳)، *توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه*، تهران: مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی.
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۷۵)، «طراحی برای مطالعه زمینه‌ها و علل اجتماعی وقوع انقلاب اسلامی ایران» *راهبرد*، شماره ۹.
- دی. استمپل، جان (۱۳۷۷)، *درون انقلاب ایران*، ترجمه دکتر منوچهر شجاعی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- رهبری، مهدی (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی ایران*، چاپ دوم، مازندران: انتشارات دانشگاه مازندران.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۵)، «جامعه‌ی قدرتمند، دولت ضعیف؛ تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت-جامعه در ایران عصر قاجار»، *سیاست*، دوره ۳۸، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۷، صص ۱۴۳-۱۱۷.
- سمیعی، محمد (۱۳۹۷)، *نبرد قدرت در ایران: چرا و چگونه روحانیت برنده شد؟*، تهران: نشر نی.
- سینایی، وحید (۱۳۸۴)، *دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران (۱۲۹۹-۱۳۵۷)*، تهران: انتشارات کویر.

- عاقلی، باقر (۱۳۶۹)، *داور و عدلیه*. تهران: نشر علمی.
- فوران، جان (۱۳۹۲)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، چاپ چهاردهم، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- قدیانی، عباس (۱۳۸۹)، *نگاهی به پهلوی اول (رضاخان میرپنج)*، تهران: انتشارات مکتوب.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۸۰)، *تضاد دولت و ملت*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۹۴)، *ایرانیان؛ دوران باستان تا دوره‌ی معاصر*، ترجمه حسین شهیدی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات مرکز.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۹۴)، *دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی*، ترجمه حسن افشار، چاپ هشتم، تهران: انتشارات مرکز.
- کدی، نیکی (۱۳۹۰)، *ریشه‌ها انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ ششم، تهران: نشر علم.
- کرونین، استفانی (۱۳۸۳)، *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین: دولت و جامعه در زمان رضاشاه*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی.
- کمالی، مسعود (۱۳۸۱)، *جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر*، ترجمه کمال پولادی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- کوثری و دیگران (۱۳۸۷)، *انقلاب اسلامی، جامعه و دولت (مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران)*، ویراستار مسعود کوثری و سید محمود نجاتی حسینی، تهران: انتشارات کویر.
- الگار، حامد (۱۳۶۹)، *دین و دولت در ایران: نقش عالمان در دوره قاجار*، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.
- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۹۲)، ۲۴ دوره متون مشروح مذاکرات، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: شرکت پارس آذرخش.
- مطلبی، مسعود (۱۳۸۶)، *تکوین دولت مطلقه مدرن در ایران، دولت مدرن در ایران*، به اهتمام رسول افضلی. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- معدل، منصور (۱۳۸۲)، *طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب*، ترجمه محمد سالار کسرابی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- مکی، حسین (۱۳۷۴)، *تاریخ بیست‌ساله ایران (جلد ششم)*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی.

ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۹)، *سیری در نظریه‌های انقلاب*، چاپ ششم، تهران: انتشارات قومس.

منوچهری، عباس (۱۳۹۰)، *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.

مهدوی، شیرین (۱۳۷۹)، *زندگینامه حاج محمدحسن کمپانی، امین الضرب*، ترجمه منصوره اتحادیه، فرحناز امیرخانی، تهران: نشر تاریخ ایران.

میگدال، جوئل (۱۳۹۵)، *دولت در جامعه*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر. میلانی، محسن (۱۳۸۳)، *شکل‌گیری انقلاب اسلامی: از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی*، ترجمه مجتبی عطارزاده، چاپ سوم، تهران: انتشارات گام نو.

نجف زاده، مهدی (۱۳۹۵)، *جابه‌جایی دو انقلاب؛ چرخش‌های امر دینی در جامعه ایرانی*، تهران: انتشارات تیسرا.

نجف زاده، مهدی و عباسی شاهکوه، مهدی (۱۳۹۲)، *پیامدهای ساخت دولت مدرن پهلوی اول بر جامعه شبکه‌ای ایران*، فصلنامه مطالعات سیاسی، دوره ۶، شماره ۲۰. وحدت، فرزین (۱۳۸۳)، *رویارویی فکری ایران با مدرنیت*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

Kornhauser, William (1959), *THE POLITICS OF MASS SOCIETY*, Glencoe: The Free Press.

Migdal, J. (1988). *Strong societies and weak states; state- society Relationship and state capabilities in the third worlds*, Princeton university press.

Najmabadi, afsane (1987), *Iran's Turn to Islam: From Modernism to a Moral Order*, Middle East Journal, Vol. 41, No. 2.

پی‌نوشت‌ها

^۱. بر اساس رویکرد پژوهش حاضر، جامعه‌ی مدنی ایران در دوره پیشاپهلوی در زمره جوامع شبکه‌ای قرار می‌گیرد.